

میر سید علی همدانی و تحلیل آثار او

امیر سید علی بن شهاب مشهور به سید علی یا میر سید علی همدانی که او را «شاه همدان»، «علی ثانی»، «امیر کبیر» نیز خوانده‌اند، در سال ۷۱۴ یا ۷۱۳ ه. ق در خانواده‌ای متمکن از سادات حسینی همدان از مادر سیده متولد شد. پدرش حاکم همدان و در عین حال اهل ایمان بود.

او از کودکی زیر نظر دائیش سید علاء الدین که از اولیاء الله بوده پرورش یافت. ظاهراً سید علاء الدین نیز مثل پدر امیر متمکن بود و برای تعلیم و تربیت او معلمی استخدام نمود. اتفاقاً این شخص که از مریدان شیخ محمود مزدقانی (مرید و جانشین علاء الدولة سمنانی در سلسله کبرویه) بود، وسیله راهنمایی او در دوازده سالگی بخدمت مزدقانی شد. جامی در نفعات الانس گوید: «وی (میر) مرید ... مزدقانی بود اما کسب طریقت پیش ... تقی الدین علی دوستی کرد و چون شیخ تقی الدین علی از دنیا برفت باز رجوع بشیخ شرف الدین محمود (مزدقانی) کرد». خواندمیر نیز همین مطلب را در حبیب السیر

یاد کرده است . علی دوستی نیز از مریدان خاص علاءالدوله سمنانی بود و بگفته جعفر بدخشی (از مریدان خاص امیر) در کتاب خلاصه المناقب (در مناقب امیر) علاءالدوله با چنان آوازه کمال در طریقت ، آستانه خلوت او را بوسه زد .

از میان مریدان علاءالدوله سمنانی امیربیش از همه از نجم الدین محمد بن محمد اذکانی یا ادکانی (۶۹۵ - ۷۷۸ ه . ق) استاد خود در طریقت و حدیث و فتوت نیز سود جسته و بجز این سه تن از فیض عده ای دیگر نیز در طریقت و سلوک بهره مند شده است .

بهر صورت امیر پس از طی مراحل سلوک در نزد خواص اصحاب علاءالدوله سمنانی بفتوای سی و اند تن از مشایخ مأمور ارشاد « غرباء دیار » و « طالبان » و تبلیغ اسلام شد و رنج سفر را بسا اشتیاق پذیرفت و بسیر و سیاحت در اقصی نقاط عالم : شام و روم (باصطلاح آن روزگار) ترکستان ، کشمیر ، هند تا سرانندیب پرداخت و بارها بزیارت خانه خدا مشرف شد و تا دم باز پسین باین کار ادامه داد . در طول مدت سیاحت سه بار به کشمیر رفت و جمعاً نزدیک به چهار سال در آن جا اقامت کرد .

سیاحت امیر از لحاظ اشاعه اسلام در کشمیر خصوصاً و در نواحی دیگر عموماً دارای اهمیت فراوان است - گرچه اسلام پیش از آغاز ورود او به کشمیر در آن نواحی نفوذ یافته بود و از بیست سی سال پیش پادشاهان مسلمان در آن سامان حکومت میکردند در عین حال سیاحت او در آن نواحی در توسعه بیشتر اسلام و افزایش تعداد مسلمانان مؤثر واقع شد .

باید در نظر داشت که ورود امیر به کشمیر در شصت و اند سالگی و در دوره خلافت او در سلسله کبرویه و با عنوان مبلغ شریعت و مروج طریقت صورت گرفت و علاوه بر عوامل دیگر تاریخی همین مسائل نیز در پیشبرد هدفهای او مؤثر واقع شد و او را محبوب و مورد احترام پادشاهان کشمیر ساخت .

او سرانجام بهنگام مراجعت از کشمیر و عزیمت به ترکستان در پاخلی نزدیک کونار (Kunar) در کافرستان در ۷۸۶ هـ . ق در ۷۳ سالگی در گذشت و مریدانش جسد او را به ختلان - موطن مرید و جانشین او در سلسله کبرویه - حمل کردند و دفن نمودند . گنبد مدفن او اکنون در کولاب (Kolabe) تاجیکستان (ختلان) واقع است .
بعلاوه دو خانقاه یکی در سری نگر و دیگری در پاخلی که با احترام او بعد از مرگش ساخته شده امروزه نیز برجایست .

از فرزندان او پسر ارشدش میر سید محمد ، مشهور و مورد احترام پادشاهان کشمیر بود . میر سید محمد رساله ای در تصوف نوشت که مورد پسند قطب الدین یا پسرش سکندر بت شکن پادشاه کشمیر واقع شد . همچنین شرح شمسیه منطلق را نیز بنام آن پادشاه نوشت . و نیز چون پدرش بترویح اسلام پرداخت و سرانجام در سال ۸۰۰ هـ . ق در مراجعت از زیارت خانه خدا در کولاب در گذشت و در جوار پدرش مدفون شد .

خلاصه میر سید علی در کار و عقیده خود صادق بوده و از لحاظ اشاعه اسلام در کشمیر و تربیت شاگردان و مبلغان فراوان برای همین منظور نقش مهمی داشته است . آثار و رسالات فراوان او نیز همگی

گواه احاطه او به معارف اسلامی و عرفانی است و اینکه همه جا نوشته‌اند در علوم ظاهری و باطنی دست داشته کاملاً صحیح است. در نوشتن نیز متفنن بوده و با آنکه غالب نوشته‌هایش بسبک ساده و مرسل است رساله و ارداتش مسجع و کاملاً شاعرانه می‌باشد. بعلاوه اشعاری نیز از او در دست است و نیز با تدریس و مطالعه سر و کار داشته است. همچنین او دارای دو شخصیت مذهبی و عرفانی است که اولی بیشتر در ذخیره الملوك و دومی بیشتر در سایر آثارش مشهود است. و چنانکه از آثارش برمی‌آید سنی مذهب بوده و در هیچ يك از آثارش به شیعه بودن خود تصریح نکرده است تنها در رساله اسرار وحی تمایل به تشیع بوضوح بچشم می‌خورد که در صحت انتساب آن نیز باو نمی‌توان یقین داشت لیکن چون سایر عرفا و مشایخ دوستدار خاندان علی (ع) بوده است.

شاگرد میرز و جانشین او ابو اسحاق ختلانی بود که مربی سید عبدالله برزش آبادی در سلسله ذهبیه اغتشاشیه و سید محمد نوربخش در سلسله نوربخشیه است.

علائم اختصاری نسخ خطی بشرح زیر است :

۱- م ۲ : مجموعه شماره ۴۲۵۰ کتابخانه ملی ملک طهران. صفر ۹۰۷ هـ . ق .

۲- ل : مجموعه شماره ۲۰۹۶ لنین گراد . ۹۳۰ هـ . ق .

۳- م ۳ : مجموعه شماره ۴۲۷۴ کتابخانه ملی ملک طهران . تاریخ کتابت بنوشته آقای حکمت (بغما . سال ۴) ظاهراً قرن ۱۱ هـ . ق .

* * *

شماره‌های داخل پارانتر نماینده صفحه و ورق نسخه شماره ۴۶۸ ذخیره- الملوك در کتابخانه ملی ملک طهران یا سایر رسالات در مجموعه های یاد شده است .

در این مقاله چاپ بیروت احیاء العلوم ، و چاپ احمد آرام از کیمیای سعادت مورد نظر است .

ذخیره الملوك

کتابی است شامل يك مقدمه و ده باب و خاتمه‌ای کوتاه ، که بگفته مؤلف باستدعای جمعی از ملوک و حکام و اماجد و اشراف نوشته شده و مفصل‌ترین آثار میر سید علی همدانی است . نام مؤلف و کتاب در مقدمه بطور صریح آمده و علت تسمیه آن به ذخیره الملوك چنین توجیه شده است : «و این کتاب را بحکم باعنه اصلی (استدعای ملوک و حکام) ذخیره الملوك نام کرده شد» .

اکثر مطالب این کتاب در حقیقت ترجمه و تلخیص کتابهایی از احیاء علوم الدین ابو حامد محمد غزالی است که مؤلف خود نیز مطالب زیاد بر آنها افزوده ولی در متن بهیچ وجه باین نکته اشاره نکرده است و تنها در يك مورد از غزالی و احیاء العلوم نام برده که آن نیز مشعر بمعنی ترجمه و اقتباس نیست . (۲۲-۲۳) .

این موضوع ایجاب کرد که موارد متعددی از ذخیره الملوك با احیا و کیمیای سعادت - که غزالی خود در آن مقدار زیادی از احیا را بفارسی ترجمه کرده - مقایسه شود و در نتیجه معلوم شد که امیر قطعاً از احیاء العلوم متأثر بوده مگر در موارد بسیار اندک و غیر قابل اعتنا . بطوریکه پس از تفحص زیاد فقط يك مورد پیدا شد که جملات و عبارات ذخیره الملوك بعبارات کیمیای سعادت بیشتر از احیا نزدیک است :
ذخیره الملوك (۸۰/۲) :

از ابودردا رضی الله عنه پرسیدند که فلان برادر تو بمعاصی مشغول است او را دشمن میداری یا نه ؟ گفت : آن فعل او را دشمن

میدارم ولی او همچنان برادر منست .

احیا ج ۲ ص ۱۸۴ :

فقال ابوالدرداء: اذا تغير اخوك و حال عما كان عليه فلا تدعه
لاجل ذلك فان اخاك يعوج مرة و يستقيم اخرى .

کیمیای سعادت ج ۱ ص ۳۲۳ :

و ابودردا را رضی الله عنه گفتند: برادرت معصیت کرد و را
دشمن نداری؟ گفت: معصیت و را دشمن دارم اما وی برادر منست.
ولی عباراتی که بعد از آن در ذخیره آمده و در احیا و کیمیای سعادت
نیز هست از لحاظ ترکیب به احیا نزدیک تر است:

ذخیره (۸۰/۲):

و این طریق الطف و افقه از طریق ابوذر است .

احیا ج ۲ ص ۱۸۴ :

و هی أطف و أفقه من طریقہ أبی ذر رضی الله عنه .

کیمیای سعادت ج ۱ ص ۳۲۳ :

اما این طریق لطیف تر است و فقیه ترست .

نکته دیگر در این مورد آنست که ترجمه خود غزالی فصیح تر

از ترجمه امیر است .

احیا ج ۲ ص ۱۷۶ :

(كان الحسن يقول: اخواننا أحب الينا من أهلنا و أولادنا ، لان

أهلنا يذكروننا بالدنيا و اخواننا يذكروننا بالآخرة .

کیمیای سعادت ج ۱ ص ۳۱۷ :

برادران بر ما عزیزتر از اهل و فرزندانند ، که ایشان دین بیاد

میدهند ، و فرزندان دنیا بیاد میدهند .

ذخیره (۷۹/۱) :

برادران دینی عزیزتر و دوسترنسند از فرزندان ما ، زیرا که فرزندان ما را دنیا یاد میدهند و برادران دینی ما را آخرت یاد میدهند . گاهی نیز ترجمه عبارات احیا گنگ و مبهم است .

ذخیره (۱۳۷/۱) :

و اجتناب سکوت از محذور منکر و اظهار ایذاء، (و) عنف پیش از تلافی و عطف و نصیحت همچنانست که شستن خون ببول . احیا ج ۲ ص ۳۳۰ :

و من اجتنب محذور السکوت علی المنکر و استبدل عنه محذور الایذاء فقد غسل الدم بالبول .

برای اطلاع کامل از کیفیت توجه امیر به احیا و اقتباس او از آن خواننده می‌تواند در مورد مطالب بسیاری از ابواب ذخیره به کتابهای مربوط در احیا مراجعه کند با این حال موارد کلی آن را در این جا یاد می‌کنم :

۱- ورق ۶ ذخیره با آغاز فصل اول کتاب قواعد العقائد (احیا ج ۱) مقایسه شود .

۲- موارد متعدد از باب دوم با کتاب اسرار الزکاة و کتاب اسرار الصوم (احیا ج ۱) مقایسه گردد .

۳- تقریباً همه مباحث قسم پنجم از باب چهارم (۷۴/۱) تا ۸۲/۲) با کتاب آداب الالفه والاحوة (احیا ج ۲) ، خصوصاً حقوق صحبت و اخوت (۷۸/۱) با باب ثانی همان کتاب از احیا مقایسه شود .

- ۲- باب هفتم خلاصه و برگزیده‌ای از کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر (احیا ج ۲) است و منکرات نفقات در باب هفتم ذخیره ترجمه بی‌ترتیبی است از منکرات ضیافت همین کتاب در احیا .
- ۵- باب هشتم با نیمه دوم کتاب صبر و شکر (احیا ج ۴) مقایسه گردد .
- ۶- باب نهم با نیمه اول کتاب صبر و شکر (احیا ج ۴) مقایسه گردد .
- ۷- قسمت اول باب دهم (تا شرح مذمت قوت غضبی ...) ترجمه قسمتهای مختلف از کتاب ذم الکبر والعجب (احیا ج ۳) است با تقدیم و تأخیر مطالب ، شرح مذمت قوت غضبی نیز مقتبس است از کتاب ذم الغضب والحقد والحسد (احیا ج ۳) ، بقیه مطالب این باب نیز از باب بیان الطريق فی معالجه الکبر ... کتاب ذم الکبر (احیا ج ۳) ترجمه شده است .
- ناگفته نماند که ده علامت اضممار تکبر (ذخیره ۲۱۱/۱ تا ۲۱۴/۲) ترجمه کامل گونه‌ای است از بیان اخلاق المتواضعین کتاب ذم الکبر والعجب (احیا ج ۳) .
- در سه باب دیگر (۳ ، ۵ ، ۶) توجه نویسنده به احیا خیلی کم و مطالب بسیاری در آنها است که اصلاً از احیا اقتباس نشده است :
- از طرف دیگر در هر يك از ابواب ذخیره مثل احیاء العلوم ابتدا آیه یا آیات و سپس احادیث با ترجمه صحیح نقل می‌شود و بعد از آن مطالب دیگر غالباً با استناد به آیات و احادیث دیگر و اقوال مشایخ صوفیه و عرفا و زهاد و صحابه ذکر میگردد .

بسیاری از احادیث هریک از ابواب ذخیره الملوک، در کتابهای مربوط به آن باب در احیاء نیز هست و بقیه احادیث نیز از ابواب مشابه منابع دیگر از جمله کتب احادیث (صحاح سته و غیره) نقل شده است. حتی ترتیب توالی احادیث در بعضی از ابواب ذخیره (باب هفتم) با احیاء العلوم (کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر) یکسان است. در یک مورد نیز (۲-۲۱/۱) مطلبی را از قوت القلوب ترجمه و نقل کرده و از ابوطالب مکی نام برده است.

مطلب دیگری که درباره ذخیره باید گفت اینست که براساس عقیده اهل سنت و جماعت و قرآن و احادیث تألیف شده و ظاهراً هدف نویسنده در تألیف آن برخلاف رسالاتش بیشتر متوجه وعظ و ارشاد اهل سنت و جماعت و امر بمعروف ونهی از منکر است چنانکه خواننده نویسنده آن را یک عالم عارف مقید بشریعت و متمسک بسنت و متعصب تصور میکند:

و صحابه کرام بعد از او (پيامبر) بهترین خلق بودند و بهترین ایشان بودند: ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضوان الله عليهم اجمعين (۸/۱).

صوم یوم عاشوراء یکفرا السنة الماضية و صوم یوم عرفه یکفرا السنین الماضية والمستقبله (۴۶/۱). در مورد عقیده شیعه درباره روزه عاشورا نگاه کنید به زاد المعاد مجلسی، آغاز اعمال ماه محرم. باب سیوم در مکارم اخلاق و حسن خلق و وجوب تمسک حاکم و پادشاه بسیرت خلفاء راشدین که پیشوای سلاطین اهل اسلام و مقتدای حکام و ملوک اند. (۵۰/۱).

برهر مؤمنی واجبست که اهل خود را آنچه معتقد اهل سنت است از امور دین ، تعلیم کند . (۶۷/۲) . نیز نک : (۸۶/۲) .
 و در عین حال از دو تن از ائمه شیعه ، علاوه برعلی ع ، با احترام نام می‌برد و سخنانی از آنان و مطالبی درباره آنها را ذکر میکند (نک : ۲۷/۱ ، ۷۷/۲ ، ۲۰۵/۲) و به موضوع ولایت و اولیاء الله در مواردی اشاره میکند (نک : ۲-۱۲۳/۱ ، ۱۲۴/۱ ، ۱۷۲-۳ ، ۱۷۴/۲) و از علما و مشایخ دروغین انتقاد می‌کند (۲۸-۲۹ ، ۵۵/۱ ، ۵۹/۲ ، ۹۶/۱ ، ۱۹۲/۲ ، ۱۵۹/۱-۲ ، ۲۲۰/۱) و قرآن را قدیم میداند (نک : ۷/۲ این قسمت از مواردی است که تقریباً کلمه بکلمه از احیا ترجمه شده است) . و در صورت صحت چند نسخه ، از قرآن بعنوان «کلام قدیم» یاد میکند (نک : ۷۸/۱ ، ۱۸۸/۲) در صورتیکه در رساله «درباب علماء دین» قرآن را مخلوق میداند^۱ . و بهر حال تبحر خود را در قرآن و تفسیر ، احادیث و اخبار ، فقه و جز آنها باثبات میرساند .

این کتاب بعد از تألیف با استقبال عموم مسلمانان مواجه شده و در غالب مآخذ در صدر تألیفات امیر از آن یاد شده است و علاوه بر آنکه در بعضی از رسالات خود مؤلف قسمتها و عباراتی از آن آمده ، در روضات الجنان حافظ حسین عباراتی از آن نقل شده و نیز یک صفحه و نیم از آن (از پایان ۱۳/۲ تا اواسط ۱۴/۲) که در توصیف شاعرانه ایمان است در رساله علیه (چاپ سید جلال محدث، وصل دوم از اصل

۱- ممکن است چنان تصور شود که «در باب علماء دین» از امیر نیست در صورتیکه بر رد انتساب آن باو هیچ دلیلی در دست نیست جز همین مورد .

اول) کمال‌الدین حسین کاشفی بیهقی سبزواری (متوفی بسال ۹۱۰ ه. ق) عیناً و بدون اشاره ب‌ماخذ نقل شده است. مؤلفان دوره‌های بعد نیز در تألیف کتابهای خود از آن سود جسته‌اند چنانکه در فهرست مخطوطات شفیع (به فارسی، و اردو و پنجابی، تألیف دکتر محمد بشیر حسین، از انتشارات دانشگاه پنجاب لاهور، ص ۴۵۵) این کتاب امیر نیز در جزو منابع مورد استفاده کتاب خطی «کتاب فقه» (ذیل شماره ۴۳۶) معرفی شده است. مؤلف «کتاب فقه» بطوری که در همان فهرست آمده از دانشمندان و فضیای قرن یازدهم هجری است. از سوی دیگر در قرن دهم هجری یکی از نویسندگان و مترجمان و شعرای ترکیه مصلح‌الدین مصطفی بن شعبان متخلص به سروری (متوفی بسال ۹۶۹ ه. ق) ذخیره را بزبان ترکی ترجمه نموده است. امروزه نیز نسخه‌های خطی زیاد از آن در کتابخانه‌های عمومی تهران، آستان قدس رضوی، فرانسه، انگلستان، شوروی، کابل، هرات موجود است که همین نیز بنوبه خود گواه دیگری است بر استقبال مسلمانان از آن. بنوشته فهرست کتابهای چاپی فارسی نیز این کتاب در لاهور و بمبئی با چاپ سنگی بطبع رسیده است.

۲

مرآة التائبین

رساله ایست در ۳۵ ورق (ل) در توبه که مقدمه آن کاملاً مشابه ذخیره الملوك است و امیر خود در ذخیره از این رساله نام برده است

(ذخیره ۶۱/۲۱). مؤلف در آن بعد از حمد و ثناء خدای بزرگ، صلوات بی حد و درود بی عد «بر سلطان بارگاه نبوت... و براهل بیت او که سروران صفوف ولایت و صحابه کرام او که نجوم طریق هدایت اند» می فرستد و سپس می نویسد: «و مدتی خاطر این ضعیف در ابراز بعضی از معانی و حقایق توبه متأمل می بود تا بواسطه التماس عزیززی که بحسن اعتقاد معروف و بمکارم اخلاق موصوفست این مقصود بحصول پیوست و حقیقت این معنی در چهار باب ذکر کرده آید ان شاء الله تعالی :

باب اول در حقیقت توبه و وجوب آن در جمیع احوال .
 باب دوم در آنچه توبه از وی واجبست و انقسام صغایر و کبایر
 باب سیوم در شرایط توبه و کیفیت تکفیر گناهان و تدارک مظالم .
 باب چهارم در باعنه تائب بر توبه و علاج حل عقده اصرار .
 و این کتاب را مرآة التائبین نام کرده شد تما آئینه حال (م ۳ :
 جمان ل : + جمال) نمای هر محق و مبطل باشد ...

آغاز هر باب به آیه ای از قرآن کریم آراسته شده و سپس مؤلف به توضیح مطالب می پردازد و در ضمن مثل ذخیره الملوك از آیات و اخبار و احادیث و اقوال مشایخ و اشعار آنچه متناسب با موقع و مقام است نقل می کند . مؤلف در باب دوم این رساله نیز مثل ذخیره الملوك صریحاً از ابوطالب مکی و ابو حامد غزالی نام می برد و سخنی از هر يك نقل می کند . سبك نگارش و جملات و تعبیرات این رساله کاملاً مشابه ذخیره الملوك و احیاناً مطالب و عباراتی از ذخیره در این رساله بچشم می خورد . خطاب «ای عزیز» نیز در این رساله بتکرار آمده است .

بگفته جعفر بدخشی از قول امیر ابن رساله بالتماس بهرام شاه
خوانتی (یا خواستی) تحریر یافته است .

۳

سیر الطالبین

رساله ایست در ۲۱ ورق (ل) در آداب سلوک و « بیان حقایق
عرفانی و دقایق عیانی » که سید علی همدانی بر اوراق مختلفه از برای
روندگان راه و طالبان در گناه اله نوشته بوده و برهان بن عبدالصمد
آنرا ترتیب داده و «سیر الطالبین» نام نهاده است^۱. شیوه نگارش این
رساله همانند ذخیره الملوك و تصرف برهان بن عبدالصمد در نوشته های
سید علی ظاهراً بسیار جزئی و منحصر به نوشتن مقدمه کوتاه و مرتب
ساختن «اوراق مختلفه» است زیرا جمله بندی و سبک نگارش آن کاملاً
با ذخیره الملوك یکسان است . مؤلف مطالب عرفانی را مثل ذخیره با
خطاب «ای عزیز» ایراد می کند و در توضیح آنها به آیات و احادیث
و اشعار فارسی و عربی و سخنان مشایخ صوفیه استناد میکند. اینک دو
بند کوتاه از آن که عاری از حدیث و آیه است بعنوان نمونه نقل میگردد:
«ای عزیز! مرید صادق آنست که اگر مردم هزار جان نزل راه
سازد و در هر قدم هزار علم از طاعت برافرازد و در هر نفس بآب ریاضت

۱- نسخه م ۲ با دو نسخه دیگر اندکی متفاوت و دارای کم و زیادی
است و در مقدمه آن که عیناً مثل دو نسخه دیگر است از برهان ابن عبدالصمد
و ترتیب و تنظیم او سخنی بمیان نیامده است .

هزار طهارت کند هر بدلی حجابی و هر طاعتی بتی و هر ریاضتی ز ناری
داند . فرد :

زاهدی خلوت نشین و پارسا بودم بسی

از همه بیزارم اکنون هر چه فرمایی شوم»

(ورق ۲ ص ۲)

«ای عزیز چنانکه گرسنه از نان ناگزیر است و تشنه (را) از
آب زلال ، همچنین تشنگان بادیة طلب را از زلال نصایح و ارشاد شیخ
کامل چاره نیست و گرسنگان خوان کرم (را) از نواله پیر راه بین گزیر
نیست و چون نشو رضیع و شفاء مریض بی وجود ظیر و طیب متصور
نمی شود همچنین رضعی هاویة احزان تا شیر تربیت از پستان طریقت
نچشند در صفوف بالغان عرصه ولایت نرسند و ضعفاء امراض بعد و
حرمان تا شربت هدایت از دست هدایت طیب هادی ننوشند خلعت
صحت روح و صفا نپوشند و اگر چه هیچ پیر بقوت ولایت مرید را (...)
نتواند کرد اما طلسم گنجی که در باطن طاب مدفونست جز بقوت
ولایت شیخ نتوان سکست» (ورق ۴ و ۵) .

بندهای مختلف این رساله شامل مطالب متنوع و بدیع درباره
سلوک و طریقت و حقیقت است و در اینجا خواننده مؤلف را یکی از
صوفیان تمام عیار تصور میکند که از مرز معتقدات و اندیشه علمای
متعصب اسلامی با فراتر نهاده است .

۴

رسالة اعتقادیه

رسالة کوتاهی است در ۷ ورق (ل) مصدر به «الحمد لله رب العالمین (م ۲ : لله وحده) والصلاة (م ۲ : والسلام) علی عباده المصطفین (م ۲م)، م ۳ : - المصطفین) الذین اصطفی» که بعد از آن وارد بحث در معرفت پروردگار و اصول و کیفیت آن میگردد و حدود یک ورق و یک صفحه از ذخیره الملوك (ورق ۸-۶) را با پس و پیش انداختن مطالب و جملات و کمی و زیادی نقل میکند سپس در ۱۸ فصل غالباً کوتاه و احياناً بلند (نه صفحه) درباره آداب و ارکان و مقدمات و مقارنات نماز و توجیه عرفانی آنها بحث می کند و در پایان در دو فصل (یک صفحه) درباره روزه و توجیه عارفانه آن مطالبی میگوید. این رساله از آن لحاظ دارای اهمیت است که مذهب امیر سید علی را (سنی مذهب بودن او را) بوضوح معلوم میدارد. زیرا مؤلف مثل ذخیره در پایان بحث از معرفت پروردگار میگوید: «... و بهترین خلق پیغمبرانند... و صحابه وی بعد از وی بهترین خلق بودند و بهترین ایشان خلفاء راشدین اند و آن چهار کس اند: ابوبکر، و عمر، و عثمان، و علی...» (ازم ۲. این عبارات در ذخیره الملوك نیز عیناً آمده) در صورتی که شیعه، علی علیه السلام را بردیگران مقدم میدارند و او را بهترین خلق بعد از پیامبر اسلام می دانند (نک: الصلة بین التصوف و التشیع، باب اول. تألیف دکتر کامل مصطفی الشیبی). و در بحث از وضو شستن پایها را از فرایض وضو و مسح همه سر و هر دو گوش و خلال انگشتان پای و سه بار

شستن هر عضو را از سنتهای آن می‌شمارد و در فصل آخر از وضو می‌گوید: «اگر کسی در وضوی تمام موزه پوشیده باشد و ویرا حدث افتد وضو سازد و مسح کشد اگر مقیم باشد يك روز و يك شب و اگر مسافر بود سه روز و سه شب» .

در فصل مربوط به شناختن اوقات نماز نیز چنین می‌گوید: «بدان که شناختن اوقات نماز از مهماتست و اول آن نماز ظهرست و اول (ظ: و آخر) وقت ظهر آن وقتست که سایه هر چیز برابر آن چیز شود و چون سایه از مثل زیادت گشت ادنی زیادتى، اول وقت عصر بود و آخر وقت عصر باقیست تا غروب آفتاب. چون آفتاب غروب کرد اول وقت مغربست و آنرا يك وقت بیش نیست و چون شفق سرخ غایب شد وقت نماز خفتن است و وقت آن باقیست تا طلوع صبح دویم. چون سفیده صبح دویم پیدا شد وقت نماز صبح در آمد و وقت نماز صبح باقیست تا طلوع آفتاب» (از م ۲). در حالی که نزد شیعه اوقات نماز ظهر و عصر و غروب و عشا متفاوت با اوقاتی است که مؤلف میگوید.

در ذکر سنتهای شست و دو گانه در دو رکعت نیز «دست راست بر زیر دست چپ نهادن در شیب سینه و بالای ناف» را از سنن نماز می‌شمارد.

ظاهراً تعیین دقیق مذهب فقهی مؤلف با توجه به مطالب این رساله ممکن است.

۵

مشارب الاذواق

رساله ایست در سی و پنج صفحه (ل) در شرح سی و دو بیت از قصیده میمیه چهل و یک بیتی ابن فارض (۵۷۶ - ۶۳۲ ه. ق) بمطلع :
شرینا علی ذکر الحبيب مدامه

سکرنا بها من قبل أن یخلق الکرم

امیر نام خود را در مقدمه آن عیناً مثل ذخیره الملوك ذکر میکند و میگوید : «چون طایفه ای از اعیان اولیا و وارث انبیا علیهم السلام که والهان عرصه هیمان و شاربسان مدام عرفان اند ، قومی که ارواح طاهره و اسرار باهره ایشان در حظایر سرمدی اسرار قدم دیده و ذوق لذت انس از جام ملاطقات کرم چشیده ، بر اریک شهود در سایه سرادقات جمال پرورده ، اقداح شراب محبت از دست ساقی قربت خورده ، چون آنجا بتعاقب تجلیات اسرار جمال مست وحدت گشتند اینجا از بقاء خماران مستی در میخانه عشق ، حدیث محبت در پیوستند و حقائق اسرار احوال این قوم در لباس می و میخانه و زلف و خال بر مسامع ارباب کمال عرضه دادند و گسروهی از ظاهرینان محجوب که حوصله درک آن معانی نداشتند اشارت این قوم را طامات بی حاصل پنداشتند و از سر جهل و عناد طعن و انکار بر احوال و اقوال اهل حق روا داشتند و چون قصیده میمیه شیخ عارف محقق ابو حفص عمر بن فارض مصری قدست اسراره از آن جمله بود ... بجهت رد انکار محجوبان جامد ... بر اثر هر بیت کلمه ای چند برسبیل اختصار تحریر

افتاد و برحقایق اشارات و دقایق مرموزات ناظم و لطایف استعارات و غرائب نکت و اشاراتی که میان این طایفه متداول است ایمایی کرده شد و بمقتضای آنکه مبانی اشارات و معانی عبارت این باکوره غیبی مبین تفاوت اذواق سالکان و معین تنوع حالات عارفان خواهد بود این رساله را «مشارب الاذواق» نام کرده شد. چه هر سالکی را از حقایق مشرب عرفانی ذوقی و هرذائقی را شرب و هرشاربی را سکری خاص بود که آن اختصاص و امتیاز، حماء عز او گردد و در حدی از حدود خود وجود درجه‌ای از درجات شهود. ولکل درجات مما عملوا (۶/۱۳۲: الانعام). و چون فهم معانی الفاظ این قوم موقوفست بمعرفت اصطلاحاتی که مخصوص است باحوال این فریق... پیش از شروع در ابیات احتیاج افتد بتمهید مقدمه‌ای در بیان حقیقت محبت و ذوق و شرب و ری و سکر و اسامی و مراتب و لوازم و عوارض و اقسام و حقایق آن فاقول بالله التوفیق». سپس درباره حقیقت محبت و انواع و درجات آن توضیحاتی در هشت صفحه ذکر میکند و در يك صفحه دیگر نیز بطور اختصار و اجمال، برق، وجد، ذوق، ری، سکر صوری و معنوی، صحو، که آنرا جمع الجمع نیز میخوانند، تعریف میکند و بعد هر يك از ابیات و گاهی دو بیت را در یکجا بسا استناد و استشهاد به احادیث و اشعار فارسی و عربی و احیاناً آیات بطور اجمال بطریق عرفانی شرح میدهد و رساله را پایان می‌آورد.

۶

رسالة ده قاعده

رساله ایست در چهار ورق (ل) درباره راههای وصول طالبان حق به جناب بارگاه احدیت : راه ارباب معاملات (زهد و عباد) ، راه اصحاب مجاهدات (اهل طریقت که سعیشان مصرف تبدیل اخلاق و تزکیه نفس و تصفیه دل و تجلیه روح است) ، راه سایران حضرت صمدیت (اهل حقیقت که راهشان اشرف طرقست و مبنی بر موت ارادی) ، و قواعد ده گانه ای که راه گروه اخیر بر آن « مؤسس » است و مراد از نگارش این رساله توضیح و توجیه عارفانه همان قواعد ده گانه است که عبارتند از : توبه ، زهد ، توکل ، قناعت ، عزلت ، ذکر ، توجه ، صبر ، مراقبه ، رضا ، و بجز نیم ورق بقیه آن در توجیه قواعد ده گانه است . بنوشته مرحوم سعید نفیسی (تاریخ نظم و نثر ص ۷۲۴ و ۷۵۴) و منوچهر محسنی (تحقیق در احوال و آثار نجم الدین کبری ص ۱۶۳) این رساله ترجمه اصول العشره یا قواعد عشره نجم الدین کبری است که میر سید علی نیز از خلفای او در سلسله مشایخ نور بخشیه و ذهبیه بشمار میرود . ولی در متن رساله بترجمه بودن آن اشاره نشده و ظاهراً مؤلف قسمتهایی از اصول العشره و احیاناً تمام مطالب آنرا با تصرف یا عیناً در این رساله ترجمه کرده و مطالبی نیز از خود بر آنها افزوده همچنانکه در ذخیره الملوك نیز مطالب زیادی از احیاء العلوم را در هر یک از ابواب کتاب خود ترجمه کرده است .

۷

رسالة منامیه

رساله ایست در شش ورق (ل) «در بیان حقیقت مثال ، و خیال مطلق و مقید ، و کیفیت مراتب منامات و رؤیا ، و درجات خلق در ادراک علوم و معانی از عوالم علوی ، و اطوار خیال و مثال و ارواح و اعیان و غیره» که بخوازش یکی از مریدان صادق مؤلف تحریر یافته و سر آغاز آن در هر سه نسخه ای که عکس آنها را دارم چنین است: «الحمد لله حق حمده والصلوة علی خیر خلقه محمد و آله» و استناد به آیات و احادیث در آن اندک است .

در این رساله مؤلف وجود را دارای سه مرتبه :

- ۱- مرتبه نور حقیقی مطلق (عالم جبروت و ملکوت) .
 - ۲- مرتبه ظلمت (عدم محض) .
 - ۳- مرتبه ضیا (عالم مثال برزخ میان اجسام و ارواح) .
- معرفی میکند و درباره انواع هر یک از مراتب مذکور بحث میکند و سخن را به مبحث منامات و کسانی که خواب آنها قابل تعبیر است یا احتیاج به تعبیر ندارد ، میرساند . خلاصه مطلب در این قسمت از رساله آن است که روح انسانی بنسبت ترقی که در نتیجه تخلیه و تجلیه حاصل کرده از عالم جبروت و ملکوت کسب فیض میکند و در خواب اسرار بر او کشف می شود و مقدار کشف و تأخیر و سرعت ظهور نتیجه منامات ، باندازه استعداد و مجاهده هر یک از افراد است . و ممکن است مسأله ای که مدتها بعد بوقوع می پیوندد برای انبیاء و

اولیا در خواب کشف شود چنانکه حضرت یوسف چهل سال قبل و در دوران کودکی بسلطنت رسیدن خود را در خواب دید .
این رساله نیز کاملاً جنبه عرفانی دارد و بعلاوه در ضمن مطالب آن عقیده مؤلف به وحدت وجود و تأثر او از فلسفه خسروانی و عقاید حکمای فهلوی - ظاهراً بوسیله مطالعه آثار عرفای پیشین که شیخ اشراق یحیی بن حبش از متقدمین آنهاست - بطور بارز خودنمایی میکند .

۸

رساله حل مشکل ، یا مشکل حل

رساله ایست جالب و شیرین و عرفانی ناب در دو ورق و در

شرح بیت :

ای مشکل حل و حل مشکل

زان سوی ازل بهشت منزل

که در آغاز آن می گوید غرض از جمیع علوم و ارسال رسل و نزول کتب معرفت ذات متعالیه است و سپس درجات معرفت: معرفت عامه اهل ایمان ، معرفت استدالی (خاص علماء رسوم)، معرفت شهودی (خاص «نقباء بارگاه نبوت و حقیران عرصه ولایت» که بسا وجود کمال ترقی مقامشان از انبیا بسیار پائین تر است) را شرح می دهد و به احوال انبیا و اصناف عرفای شطاح و غیر آنها اشاره می کند - و از سیاق عباراتش معلوم میگردد که همه اصناف عرفا را معذور میدارد و گمراه نمی شمارد . بعد از آن بمناسبت کلمه ازل در بیت می گوید: «ازل دیگر

است و ازل آزال دیگر» ازل «مبداء عالم ارواح است... و ازل آزال عبارت است از امتداد بقاء وجود مطلق». و هشت منزل را نیز چنین توجیه می‌کند: «چون فیض وجود از مطلع جود هویت غیب طلوع میکند تا انک بمغرب مراتب عالم جسمانی منتهی گردد برهشت منزل از منازل جبروتی و ملکوتی گذر می‌یابد»:

۱- حی «و در این مرتبه او را ماهیت وجودی خوانند و سر روحانی گویند».

۲- علم «و در این مرتبه آنرا معلوم خوانند».

۳- ارادت «و درین مرتبه آنرا مراد گویند».

۴- قدرت «و درین مرتبه آنرا مقدور خوانند».

۵- سمیعی «و در این مرتبه آنرا مسموع گویند».

۶- بصیری «و در این مرتبه آنرا ملحوظ گویند».

۷- کلامی «و در این مرتبه آنرا کلمه گویند و هر فردی از افراد وجود کلمه‌ای از کلمات الله است چنانکه در حق عیسی علیه‌السلام فرمود و کلمته‌القاها الی مریم و این هفت منزل از مراتب جبروت است». و در هر یک از منازل هفتگانه مزبور اثری از آثار صفات عالم مربوط (صفات ثبوتیه خدا) کسب می‌کند.

۸- عالم ارواح یا ملکوت بسا غیب که در آغاز رساله ذکریه آنرا «برزخ میان و عدم» می‌شمارد.

سرانجام به نزول وجود در منزل شهادت (که عبارت از جهان حاکی است) اشاره می‌کند و می‌گوید: «نصف دایره وجود بظهور او تمام شود و بسادیت نصف معادی در پیوندد» و بحث خود چنین

پایان میرساند: «فیض وجود از هویت غیب بسر هفت منزل از مراتب جبروتی گذر کرده است تا بمتزل ملکوت رسیده است... پس حضرت هویت که مطلوب حقیقی و راه این ازل در منزل هشتم بود» و صدور کثرت از وحدت و جرم کثیف از ذات لطیف و عقول عشره فلاسفه را - که همه از وحدت وجود سرچشمه می گیرد یا لااقل مآل آن منتهی می شود - او نیز چنین توجیه می کند. و ظاهراً آنرا از تعلیمات مشایخ و عرفای سابق اقتباس نموده است.

۹

رسالة المشیئة

این رساله در دو ورق و يك صفحه (ل) نوشته شده و خلاصه سخن مؤلف در آن این است که با یاد گرفتن علوم و اصطلاحات عرفانی نمی توان به حقیقت رسید بلکه در این راه باید دانسته ها را از لوح ضمیر شست و با قدم مجاهدت و ریاضت طی طریق نمود «و بعد حصول توحید علمی در تحصیل توحید عملی» کوشید و از «نسمات عنایت» و «آثار فیضان انوار کشف سری و روحی» بهره مند شد زیرا جز بوسیله ترک تعلیقات و درعین حال مشیت الهی وصول بعالم کشف میسر نیست.

۱۰

واردات

رساله ایست در هفت ورق (ل) که آنرا بمناسبت لقب امیر یا برای امتیاز از رساله واردات خواجه عبدالله انصاری یا هردو واردات امیریه نیز نوشته اند (م ۳). آغاز و پایان آن مجموعاً حدود یک ورق شامل مناجات است و بقیه حاوی جملات قصار و همه رساله دارای سجع و بسیار شیرین و روان و تقریباً خالی از احادیث و آیات و پر از طعن به علمای ظاهر و دنیا پرستان. اینک بعنوان نمونه چند جمله از آن نقل می گردد.

«میراث اهل دنیا مال و عقارست و میراث اهل حق گفتار و کردار. نصیب عالم از میراث انبیا گفتار آمد و حق عارف کردار، نتیجه گفتار عز دنیا و حاصل کردار قرب مولی، مفسر دربند روایتست و محقق مراقب درایت. عمل فقیه بموجب فتوی بود و حال فقیر بحکم تقوی. اصل آن نقل و حکایت، و منبع ابن الهام و عنایت. نقل و حکایت مورث سؤال و حساب و الهام و عنایت سبب رفع حجاب».

«خازنان قضا چون سفره عطا باز کردند لایق هرواردی نواله ای از آن ساز کردند. خرقانی از آن خوان دردی دید که بقای آن با بقای خداست همدانی^۱ گنجی یافت که از عقول و افهام مبراست».

جعفر بدخشی از این رساله نام برده و عباراتی را از آن در خلاصه المناقب نقل کرده است.

۱- محتملاً «عین القضاة همدانی» مراد است نه خود امیر.

رسالة درویشیه

رساله ایست در هفت ورق درباره لزوم سر سپردن به پیری و پیروی کامل از دستورهای او ، و شرایط کسی که بر مسند ارشاد می نشیند و راهنمایی راهروان طریقت را بعهده میگیرد . زیرا هر آیه و حدیث و ذکر و طاعتی مشفی مرضی و حاوی اسراری است که دقایق آنرا جز انبیا و اولیا کسی نمی داند و چه بسا طاعت که موجب وبال و بعد و حرمان عمل کننده گردد ، چنانکه طاعات و عبادات بیشتر مردم ، زیرا که از اسرار و دقایق آن آگاه نیست . و همچنانکه بیماریهای جسمی گوناگون است و جهت معالجه هر یک از آنها در مورد هر کس داروی خاصی تجویز میگردد ، بیماریهای معنوی نیز چنین است و برای رفع هر یک از عوارض معنوی سالکان «دوایی خاصست روحانی از انواع طاعات و اذکار و اصناف عبادات و اسرار که حقیقت آنرا جز حکمای دین که انبیا و اولیا و مشایخ طریقت و علمای دین اند کس نداند» . «و چون عنایت ازلی یار مقبولی گردد از طالبان راه سعادت ، آن فرخنده بختیار را بصحبت پیری رساند که ظاهر او بآداب علوم شریعت آراسته بود و نفس او بلجام ورع و تقوی پیراسته ، دیده عجب و ریا برکنده ، و سنگ قناعت در دهان حرص افکنده . ظاهر او بر جاده شریعت تأدیب یافته و باطن او در بوته طریقت صفا و تهذیب کسب کرده و سر او در عالم حقیقت بنسلمات اسرار توحید مروح گشته تا هر لحظه تخم لطایف نصایح در مزرعه دل طالب می اندازد ...» . در

جای دیگر قضات و مدرسان علوم رسمی و فلاسفه را تخطئه میکند و می‌نویسد: «ارباب مناصب قضا و تدریس و فتوی مناقشات خلافی و مجادلات کلامی را علم نام کرده‌اند و مزخرفات منطقی و هذیانات فلسفی را وسیلت شهرت و جاه ساخته و از حقایق علوم دین که آن معرفت و دقایق کتاب و سنتست اعراض کرده لاجرم اغوای گمراهان مبتدعه در جهان منتشر شد...». باشواهدی که از آن نقل شد پرواضح است که میر سید علی در عین وابستگی کامل به آئین طریقت اجرای احکام و آداب شریعت را برای سالکان و مشایخ ضروری میداند و تجاوز از حدود شرع را روا نمی‌شمارد. سرانجام مطالبی درباره تأثیر طاعات و معاصی و کشتن نفس و هوا می‌گوید و رساله را پایان میدهد.

سبک نگارش این رساله با ذخیره الملوك یکسان است و مطالبی از آن نیز در این رساله تکرار شده و در ضمن به احادیث و آیات و اشعاری که بعضی از آنها در ذخیره الملوك نیز آمده استناد شده است. بنوشته مؤلفین کتب چاپی و فهرست کتب چاپی درویش‌نامه (ظ: همین کتاب) در ۱۳۳۸ ه. ق در شیراز چاپ شده است.

رساله فتوتیه

رساله ایست در ده ورق (۲ م) در شرح و توجیه فتوت و تعریف‌های مشایخ از آن و آداب و شرایط آن و صفاتی که فتیان باید دارا باشند. مؤلف در مقدمه آن می‌گوید: شکر و سپاس صانعی را که...

آب حیات فتوت را ... در شجره وجود آدم دمید و شکوفه آنرا از غصن خلت خلیل فتی بذکرهم یقال له ابراهیم بشکفانید و لطایف ثمره آن شکوفه را در حدیقه بوستان سید انبیا بکمال رسانید ... و جرعه‌ای از آن شراب بواسطه مشرب ساقی کوثر بکام جانهای مستسقیان امت احمدی رسانید». سپس میگوید لفظ «اخی» را «معنی رفیع و حقیقتی وسیع است و بیشتر اهل زمانه بظاهر لفظ بی‌حاصل و رسم بی‌معنی قناعت کرده‌اند و از اسرار این محروم مانده» و «این اسم بسه معنی اعتبار کرده‌اند: اول عام (چنانکه عامه مردم یکدیگر را اخی خطاب میکنند)، دویم نصی حقیقی (که خواص مؤمنان بمناسبت آیه انما المؤمنون اخوة یکدیگر را برادر دانند)، سیم اصطلاحی و آن میان ارباب قلوب و اهل تحقیق است که این طایفه این اسم را اطلاق میکنند بر اهل مقامی از مقامات سلوک ... و فتوت مقامیست از مقامات سالکان و جزویست از فقر و قسمیست از ولایت ... و چون ارباب فتوت یکی را از اصحاب که متصف بود بکرم و سخاوت و عفت و امانت و شفقت و حلم و تواضع و تقوی او را اخی نام نهند و در مقام فتوت بترتیب تعلیم او را بر آستانه خدمت نصب کنند و جز وی از خلعت فقر بدو دهند» سپس درباره کلاه و سراویل فتوت توضیحاتی میدهد تا آنجا که می‌گوید کلاه و سراویل اصل خرقة است و فتوت اگرچه مقامی از مقامات فقر است» اما اصل جمیع مقاماتست و همه مقامات مبنی برویست بلکه قواعد و اساس جمیع کمالات انسانی بدو منوطست و این معنی جمیع درجات مکارم اخلاق را شاملست «و همچنانکه سالک طریقت باید تحت نظر یکی از مشایخ تربیت گردد فتیان نیز بساید تحت تعلیم

و تربیت مردی قرار گیرند کہ در طریقت منتسب باشد بر رسول و علی علیہ السلام . بعد از آن سخنان مشایخ را دربارہ فتوت نقل میکند و میگوید ہمہ این تعریفها صحیح است «و ہر بزرگی را نظر بر صفتی افتادہ است ... و ہم در صحاح آمدہ است کہ الخلق کلہم عیال اللہ و احبہم الی اللہ انفعہم لعیالہ» . سپس دربارہ مردودان (اہل شقاوت ، اہل خسارت) و مقبولان (انبیاء و خواص اولیا ، ابرار) از نفوس بشری در حضرت صمدیت بحث می کند و میگوید : «ابرار ہم بردو قسم اند : قسمی را برای بندگان حضرت باز گذاشتند (والہان طریقت کہ اعضا و جوارحشان از قیام بحقوق عبادات ظاہر معزول گشت لایقتدی بہم ولا ینکر علیہم ، و زاہدان) ، و قسمی را بخود مشغول گردانیدند (اہل فتوت کہ دلہای ایشان مہبط رأفت و رحمت و وجود ایشان سبب آسایش و راحت بندگان حق است) «با این حساب اہل فتوت را جزو آن دستہ از مقبولان در گاہ الہی بشمار می آورد کہ از نظری از اتباع خاص آدم ، ابراہیم ، پیامبر اسلام و علی علیہ السلام هستند و وصول بمرتبہ ایشان برای ہر کسی بسادگی امکان پذیر نیست . پس از این مباحث ، مؤلف نماز و ارکان آن و آیات سورہ فاتحہ را از دید گاہ عرفان و عارفان توجیہ می کند (چنانکہ در ذخیرۃ الملوک توجیہ کردہ) و مطالب و عباراتی از ذخیرۃ الملوک را در اینجا نیز تکرار میکند و بعداً مطالبی را عنوان میکند کہ با فتوت ارتباطی دارند و سرانجام آن قسم از مکارم اخلاق کہ «اخی» باید بآنها موصوف باشد برمی شمارد و می گوید :

«ذلک مما وصیت بہ الاخ فی اللہ ... اخی شیخ حاجی بن مرحوم طوطی علیشاهی والبیستہ لباس الفتوۃ التی ہی جزوالخرقۃ المبارکہ کما لبیستہ

من يد شيخى ... و من عليه فى طريقة الفتوة اعتمادى امام المحدثين
 نجم . . . الدين ابوالميا من محمد بن محمد الاذکانى و هو صحب ...
 و هو صحب كميل بن زياد و هو صحب ... على بن ابى طالب و هو
 صحب سيد المرسلين ...» و رساله را بپايان مى آورد . م ۲ قسمت
 منقول اخير را ندارد . در روضات الجنان (ج ۲ ص ۹۷ بتصحيح آقاى
 سلطان القرائى) يکى از دو طريق نسبت خرقه نجم کبرى به پيامبر بترتيبى
 است که در اين رساله آمده .

۱۳

رسالة ذکریه

رساله ایست در ۱۱ ورق (ل ، م ، ۲) در توجیه و تفسیر ذکر، و
 ذکر لا اله الا الله ، و ذکر خفى و تأیید آن با استناد به قرآن و احادیث
 و اخبار و دلائل عقلی ، و شرایط و آداب خلوت و ارکان چهارگانه
 سلوک : «طهارت ، توکل ، توبه و عدل» و ظاهر و باطن هر يك از آنها .
 خلاصه مطالب ذکریه : «قوافل نفوس انسانی بحکم اقتضای»
 کنتم ازواج ثلاثه «سه فریق گشتند : ۱- فمنهم ظالم لنفسه (غافلان) .
 ۲- و منهم مقتصد (اصحاب یمین و زهاد) . ۳- و منهم سابق
 بالخیرات (اولیا و مقربان) . سعادت انسان در لقاء الله است و آن در
 نتیجه صفای قلب و فکر که موجب کمال معرفت است دست میدهد و
 کمال معرفت موجب ارادت میگردد . ارادت مبدأ محبت و مفتاح ولایت
 صادق است و عشق از فرط محبت حاصل می شود . مؤلف در اینجا

اقوال مشایخ را دربارهٔ ارادت و شرایطی را کہ مریدان باید رعایت کنند نقل میکند و میگوید بعد از ظهور ارادت ہرچہ دیگران را با تمرین و سعی و تکرار معلوم میگردد مریدان را «از جهت محادثہ باطن معلوم و مفہوم شود و ازینجا بود کہ شیخ جنید ... فرمود کہ : المرید الصادق غنی عن علم العلماء» . سپس مطالبی دربارهٔ توحید و تنوع مشرب سالکان می نویسد و اسلام و ایمان و احسان و ایقان را از دید گاہ عارفان شرح می دهد و ذکر را ظاہر توحید و معرفت را باطن و حقیقت آن آن می شمارد و فضیلت ذکر لاله الا اللہ و فضائل ذکر خفی و منہی بودن ذکر جہر را با استناد بہ قرآن و احادیث و اخبار و براهین عقلی یاد میکنند . و سخن خود را با ذکر آداب دیگر کہ مریدان باید رعایت نمایند و شرح ارکان سلوک :

- ۱- طہارت کہ مرتبہ ظاہر آن وضو و مرتبہ باطن آن ذکر است .
 - ۲- توکل کہ ظاہر آن صوم و باطن آن حبس دواعی باطن از طلب غذا است .
 - ۳- توبہ کہ ظاہر آن صمت و باطن آن نفی خواطر مقتضی توجہ بغير دوست است .
 - ۴- عدل کہ ظاہر آن ربط دل است با روحانیت شیخ و باطن آن ترک اعتراض بر مقادیر حق جل و علا .
- پایان میدہد ، نیز نک : اورادیہ عربی .
- این رسالہ بنوشتنہ فہرست کتابہای چاپی فارسی در شیراز و تہران بضمیمہ تذکرہ کججی بچاپ رسیدہ است . در ہند نیز با چہل اسرار

و اسرار النقطه در يك جلد چاپ شده است . حافظ حسين كربلائی تبریزی نیز از این رساله امير نام برده و یکی دو ورق از آنرا در روضات الجنان (ج ۲ ص ۳-۳۰۱) نقل کرده است .

۱۴

رسالة عقل يا عقليه اميريه

رساله ایست در نه ورق (ل) که از باب هفتم کتاب العلم جلد اول احیاء العلوم با تصرف و افزودن مقدمه‌ای بآن اقتباس شده و همچون احیا مطالب آن در سه مبحث (باب) : فضیلت عقل (احیا: شرف علم). ذکر اسامی عقل (احیا : حقیقت عقل و اقسام آن) ، تفاوت درجات خلق در اکتساب آثار انوار حقایق عقلی (احیا : بیان تفاوت نفوس در عقل) آمده و تقریباً همه احادیثی که درباره عقل در احیاء العلوم آمده در این رساله تکرار شده است ، چنانکه قسمت‌ها یا بابهایی از ذخیره الملوك نیز بهمین نحو از احیاء العلوم اقتباس شده است ، و مؤلف در تسمیه عقل به روح و نفس و قلب و نوربه « کتاب «عجائب القلوب» (ظ : عجائب القلب : نك احیا - آغاز جلد سوم) از کتب احیا ارجاع داده و مطلبی را از غزالی با ذکر نام او و بدون تعیین محل آن در کتابهای او نقل کرده است .

رسالة داودیه

رساله ایست در هفت صفحه (م ۲) و تقریباً حاوی مطالب رساله فقریه و اندکی از آن مفصلتر . نسبت ولایت شیخ در این رساله با اندک کم و زیادی و تفاوت با فقریه چنین آمده: خود مؤلف، محمود بن عبدالله مزدقانی ، علاءالدوله سمنانی ، عبدالرحمن اسفراینی (م ۳ : اسفرانی یا اسفرایی) ، احمد جوزقانی ، علی لالا ، مجدالدین بغدادی (مجدالدین بغدادی از م ۳ افتاده) ، نجم الدین کبری ، عمار یاسر ، ابونجیب (م ۲ : نجیب) سهروردی ، احمد غزالی ، ابوبکر نساج ، ابوالقاسم گرگانی (م ۳ : + ابوعثمان مغربی، ابوعلی کاتب، شیخ علی (ظ : سیخ ابو علی) رودباری . بنوشته دکتر استخری (اصول تصرف ص ۶۱) ابو عثمان مغربی جانشین ابوعلی رودباری است نه ابوالقاسم گرگانی، جنید بغدادی (م ۳ : + حبیب عجمی) ، سری سقطی ، معروف کرخی ، داود طائی ، حبیب عجمی (م ۳ : - حبیب عجمی) ، حسن بصری ، علی ع ، پیامبر اسلام . سلسله مشایخ امیر در این رساله تا معروف کرخی همانست که در اصول تصوف (دکتر احسان الله استخری ص ۲ - ۶۱ و ص ۳۲۹) نیز آمده است . این رساله در ل موجود نیست . نک : فقریه .

۱۶

اسرار وحی

سی و شش ورق از این رساله در آغاز مجموعه م ۲ موجود است و نویسنده آن ظاهراً شیعی مذهب است و موضوع آن ترجمه مکالمات پیامبر است با خدا و شرح اسراری که در شب معراج برای رسول خدا کشف شد (بروایت امام جعفر صادق از پدر بزرگوار خود و او نیز از پدر خود تا پیامبر اسلام) نویسنده در ضمن ترجمه و شرح آن اسرار، به آیات و احادیث و خصوصاً به اقوال و احوال مشایخ صوفیه استناد جسته است. نکته‌ای که در اینجا یادآوری آن لازم است اینست که غالباً امیر نام خود و رساله و علت تألیف را در مقدمه آثار خود ذکر میکنند خصوصاً چنانکه نوشته او کمی مفصل باشد، علاوه بر آنکه در این رساله از این موضوع اثری نیست سبک نگارش آن نیز با آثار مسلم او یکسان نیست. و باین جهت در صحت انتساب آن به امیر تردید دارم مگر اینکه خیال کنیم این رساله را تنها برای اظهار و اثبات تشیع خود نوشته است.

۱۷

چهل حدیث جواهر عقود ایمان

بمدلول حدیث من حفظ علی امتی اربعین حدیثا حشره الله یوم
القیامة فقیها عالما (رسالة العلیه ، کاشفی ، بتصحیح دکتر سید جلال الدین

محدث ص ۱ ، پارهٔ دوم این حدیث در جامع صغیر به دو صورت دیگر نیز روایت شده) اربعینات فراوان بوسیلهٔ علمای اسلام جمع آوری شده است و امیر نیز بهمین جهت رساله‌ای درشش ورق و حاوی چهل حدیث در زمینهٔ ایمان و شرایط آن و صفت مؤمنان با ترجمهٔ فارسی آنها گرد آورده و مقدمهٔ کوتاهی برای آن پرداخته که با مقدمهٔ آثار دیگرش همانند است . از میان چهل حدیث تنها نام راوی نخستین شش حدیث (تا حدیث یازدهم) مذکور است : ابو امامه ، ابوبکر ، ابوذر ، ابوسعید ، حذیفه ، جابر بن عبدالله . و از این لحاظ (نام روایت) و نیز از لحاظ ترجمه احادیث بفارسی وجه تشابهی میان این رساله و ذخیره الملوك موجود است . این رساله تنها در م ۲ موجود است .

۱۸

رسالهٔ داودیه

رساله ایست بفارسی در شانزده ورق درم ۲ . و هرچند نام رساله و مؤلف در متن مذکور نیست ولی سبک نگارش آن مانند آثار مسلم امیر است بعلاوه در سه مورد (۲/۱ ، ۲/۲ ، ۵/۲) مطالبی از ذخیره الملوك با اختلاف بسیار اندك در عبارات ، در آن دیده می شود .

خلاصهٔ مطالب اورادیه : حق جل و علا بندگان خود را برای سفر بی غایت و پرخطر آفریده که منازل آن عبارتند از : دنیا ، لحد ، بهشت یا دوزخ ، هر سال و ماه و روز و نفس از عمر بترتیب چون فرسخی ، میلی ، میدانی و گامی است . سرمایهٔ هر کس در این سفر

اوقات اوست و متاع او طاعت او و قطاع الطريق او آمال و شهوات و سود اولقاء الله و بهشت و زیان او دور شدن از جناب حضرت صمدیت و گرفتار شدن بعذاب و باین جهت ارباب یقین بر مراقبت اوقات اهتمام می نمایند ، در اینجا حکایت یحیی پیامبر و ابو میسره مطابق متن ذخیره الملوك مذکور است که از ترس قیامت می نالیدند ، دعا و آیاتی که پگاه بهنگام بیدار شدن از خواب باید خواند ، دعای بیرون شدن از خانه ، دعای قصد طهارت جای و بیرون آمدن از آن و آداب آنها ، دعاها و آداب وضو ، دعا و ذکر و « انسا انزلنا » بعد از وضو ، نقل مفهوم حدیثی که امام غزالی در بدایة الهدایة آورده ، بیان درجات طهارت (چنانکه در ذخیره الملوك آمده) ، دعای مصلی و ورود به مسجد ، آداب ورود به مسجد و خانقاه و بقعه های خیر ، نماز و دعای مصلی ، نماز تهجد (که پیش طلوع صبح باید خوانده شود) و دعای بعد از آن که از امام شافعی منقولست ، نماز وتر (اگر اول شب نگزارده باشد) و آداب و اذکار و ... آن ، جواب مؤذن بهنگام شنیدن کلمات اذان ، از جمله سخنان او در این محل اینست : «و چون الصلاة خیر من النوم بشنود بگوید صدقت و بردت» ، دعای بعد از استماع اذان ، ترتیب ادای نماز صبح و اذکار بعد از آن . در اینجا مؤلف در بیان فضیلت ذکر «سبحان الله وبحمده ...» که صد بار تکرار کردن آن را بسیار فیض بخش می شمارد ، واقعه ای نقل می کند که عیناً نقل می گردد :

«و این فقیر در وقتی که بسرا ندیب بزیارت قدمگاه آدم علیه السلام میرفتم چون نزدیک آن مقام رسیدم سحر گاه واقعه ای دست داد در

آن واقعه دیده شد که جمعی بسیار از مشایخ کبار قدس الله ارواحهم از برای دیدن این درویش آمدند یکی از ایشان شیخ نجم‌الدین کبرا بود قدس الله روحه در آن حالت از شیخ پرسیدم که از اذکار کدام ذکر است که ثواب آن بیشتر است شیخ فرمود که آن عظمتی که این تسبیح را مشاهده کردیم که سبحان الله و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله هیچ کدام از اذکار را ندیدم...». سپس بانقل یکی از وصایای محیی‌الدین در فتوحات مکی و روایتی از احواء‌العلوم ابو حامد غزالی فضیلت آن ذکر را تأیید می‌کند و ... و میگوید: «و بعده فریضة نماز صبح بگزارد و چون سلام دهد بخواندن اوراد فتحیه مشغول شود که از برکات انفاس هزار و چهار صد ولی جمع شده است و فتح هر یکی در کلمه‌ای از آن بوده است هر که از سر حضور مواظبت و ملازمت نماید از برکات ولایت هزار و چهار صد ولی نصیب یابد بعون الله تعالی... ای عزیز اگر شرح فضایل و کثرت خواص این اوراد گفته شود بتطویل انجامد اما شمه‌ای بگوییم: در زمان سیاحت قرب هزار و چهار صد ولی کامل را دریافته‌ام و چهار صد ایشانرا در يك مجلس دریافته‌ام در محلی که سلطان محمد خدا بنده علیه‌الرحمه اکابر خراسان و عراق جمع ساخته بود و خواجه خضر علیه‌السلام نیز در آن مجلس حاضر بود، دیدم و از هر ولیی در وقت وداع دعایی و رقعهای از جامه مبارک ایشان التماس نمودم آن رقعها را بر خرقة خود تشریق کردم و آن ادعیه و اذکار را که بر زبان مبارک ایشان بی‌واسطه جاری می‌شد که فتح ما در آن بوده است جمع ساختم و این اوراد شد. و چون کتب احادیث را در نظر آوردم مجموع این اوراد را در احادیث رسول صلی الله علیه و سلم

یافتم بطریق شتی . و در يك نوبت که بزیارت کعبه رفته بودم چون بمسجد اقصی رسیدم شبی حضرت رسول صلی الله علیه و سلم را در واقعه دیدم که بجانب این فقیر می آید چون برخاستم و پیشتر رفته و سلام گفتم از آستین مبارک خود جزوی بیرون آوردند و مرا فرمودند که خذلهذه الفتحیه چون از دست مبارک رسول صلی الله علیه و سلم گرفتم و نظر کردم همین اوراد بود که جمع ساختم و آثار و بسرکات آنرا مشاهده کرده و الله الهادی» و از گفتار مؤلف چنین برمی آید که اوراد فتحیه را ، که بعد از نماز صبح باید خواند، خود او جمع آورده است. بعد از آن اوراد و اذکار دیگر و دعاها و قسمتهائی از قرآن که در اوقات دیگر خواندن آنها مستحب است یاد میکند و اوراد فتحیه و سایر دعاها را بطور کامل نقل می نماید و رساله پایان می یابد. این رساله بنظر من قطعاً از آثار امیر است و مآخذ مطالب مربوط به زیارت امیر هزار و چهار صد ولی را و از جمله زیارت چهارصد نفر از آنها را در يك مجلس که سلطان محمد خدا بنده در سلطانیه ترتیب داده بود و در کتابها و تذکره ها از آن یاد شده ، همین رساله است . نیز نک : اورادیه عربی .

بنوشته مؤلفین کتب چاپی و فهرست کتب فارسی اوراد فتحیه (ظ : همین رساله) سه بار در لکنهو ، گانپور ، لاهور چاپ شده است.

رسالة چهل مقام صوفیه

رساله ایست در پنج صفحه و درباره چهل مقام صوفیه با شرایط و صفاتی که سالکان باید آنها را دارا باشند با شرح و تفسیر مختصر آنها و رساله چنین پایان می یابد : «و این چهل مقام پیغمبرانرا علیهم-السلام بوده است اولین مقام آدمست علیه السلام و آخرین مقام محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم والحمد لله وحده والسلام علی من اتبع الهدی» . در متن رساله هیچ گونه اشاره ای به نام رساله و مؤلف آن نشده و دلیل خاصی برای صحت یا رد انتساب آن به امیر نتوانستم پیدا کنم . این رساله در م ۲ موجود است و در هند با اسرارالمنطقه و ذکریه در یک جلد و در شیراز نیز دو بار با ذکریه و عبقات و آداب-ال سفره چاپ شده است (نک : فهرست کتابهای چاپی فارسی ، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی مشار) .

رساله حقیقت ایمان

رساله ایست در نه ورق (م ۲) . در متن به نام رساله و مؤلف آن هیچ گونه اشاره ای نشده و همه مطالب آن جنبه عرفانی و خداشناسی دارد و با استشهاد به آیات و احادیث و ابیات و اشعار و اقوال و احوال مشایخ صوفیه همراه است . خلاصه مطالب آنرا یاد می کنیم :

انسان یعنی روح او شاهبازی است که از آشیان قرب برای صید معرفت و مطالعهٔ دقایق جمال و جلال حضرت احدیت در منزل دنیا فرود آمده و سرانجام نیز به آشیان قرب باز می‌گردد. احوال مردمان در دنیا از نظر اندازهٔ دلبستگی به مادیات فانی و نعیم اخروی و محبوب ازلی گوناگون است و از این دیدگاه به اصناف مختلف تقسیم می‌گردند: مدعیان کاذب، خدا جوینان اسیر دام هوا و هوس و شهوت، کسانی که قدم اول را راست می‌نهند ولی در پایان کار از سعادت ابدی محروم می‌گردند همچون بلعم باعورا، طالبان صادق با ایمان مشتاق و زبیدن نسیم انس که خود دو صنف هستند: گروهی که بگوشهٔ چشم بدنیا نگریستند و دمی چند اسیر نفس شدند ولی امید بخشایش آنها هست و گروهی که دل در نعیم ابدی بسته‌اند و اگرچه از شائبه لذت و هوا مبرا نیستند از هادی‌انند، جماعت بلاکشان که در ظهور نور احدیت بشریت خود را متلاشی کرده‌اند. و بیش از نصف رساله به شرح احوال و فضیلت این گروه اخیر اختصاص یافته است.

رسالهٔ موجلکه

مکتوبی است در دو ورق و در توضیح این حدیث که ما من حرف من القرآن الا وله ستون الف فهم، و رد تعصب اصناف خلایق و تمسک آنها به ظاهر و موارد خاص احکام با خطاب به شخصی با این عنوان: «دوش که خدمت آن عزیز حاضر بود این آیات (و من آیاته

خلق السماوات والارض واختلاف الستکم والوانکم ... مع ماقبله در قراعت عشا خوانده شده و آن عزیز گویی که هیچ از آن فهم نکرد». تسمیه این مکتوب به موجکه (= موجلکا : مختصر ، صورت مجلس ، سند ، مستمسک . فرهنگ معین) ظاهراً باین جهت است که حضور آن شخص در آن مجلس و درک نکردن او آیه مزبور را مستمسکی شده برای امیر در نوشتن این مختصر . این رساله در مجموعه م ۲ موجود است .

۲۲

رسالة حق اليقين

رساله ایست در سه ورق در م ۲ و در تفسیر عرفانی آیه الله ملك السموات والارض يخلق ما يشاء يهب لمن يشاء اناثا و يهب لمن يشاء الذكور أو يزوجهم ذكرانا و اناثا و يجعل من يشاء عقيما انه عليم قدير . (۵۰-۴۹/۴۲ : الشوری) . نویسنده رساله در مقدمه آن میگوید : ذرات عالم از اوج افلاك تا قعر خاك هريك تجلی اسمی خاص از اسماء الله هستند و در راه وصول به بارگاه حضرت ذوالجلال سیر میکنند «و کمال سیر هر فردی از افراد وجود بمرتبه ای از مراتب عالم ملکوت که مصدر ظهور و یست بمقتضای استعداد وی منتهی میگردد» اما هیچیک از موجودات نمی تواند از نظر قدرت سیر «و ترقی بر مدارك افلاك اسرار اسما و صفات» با انسان برابری کند زیرا تنها انسانست که توانست بار امانت را بردارد و تاج کرامت را برساید سپس به چهار

بیت مثنوی در همین معنی متمثل می‌شود و قافله نفوس بشری را بچهار گروه تقسیم می‌نماید .

۱- ناقصان (یهب لمن یشاء اناثا) .

۲- کاملان (ویهب لمن یشاء الذکور) .

۳- اکمل‌ها (او یزوجهم ذکرانا و اناثا) .

۴- مکمل‌ها (ویجعل من یشاء عقیما) .

و احوال هر يك از آنها را با ذکر آیات و احادیث شرح میدهد

و رساله خود پایان می‌آورد .

سبک نگارش این رساله باستانی مقدمه آن با ذخیره الملوك و

سایر آثار مسلم امیر یکسان است .

۴۲

نوریه

رساله ایست در پنج صفحه در م ۳ که ظاهراً یکی از مریدان مطالب آنرا از مصنفات امیر که بگفته او بخط خود امیر بوده فراهم آورده است . در متن رساله نام و نام‌گرد آورنده آن مذکور نیست و چند سطر از مطالب آن تقریباً بعینه در صفحه دوم ورق سوم رساله تلقینیه امیر بچشم می‌خورد . و جعفر بدخشی نیز قسمتی از مطالب آنرا بنقل از امیر در خلاصه المناقب آورده است .

در آغاز رساله از آداب خلوت بعد از بیعت به شیخ و کیفیت

جلوس بهنگام اداء اجزاء ذکر لاله الاالله و آداب و حرکات و دعاء

مخصوص آن و بخاطر آوردن شیخ و مدد خواستن از او و در صورت حاصل نشدن حضور قلب بخاطر آوردن مشایخ دیگر تا پیامبر اکرم و مدد خواستن از آنها و ... سخن رفته . و این مطالب را جمع آورنده از یکی از مصنفات امیر نقل کرده . آنگاه از رسایل دیگر امیر مطالب مربوط به ظهور انوار کثیره در دل سالک از لوايح و طوابع و بواده مفرحه و مسروحه و فتح بصیرت از چشم و وجه و صورت و ظهور شخص نورانی مسمی به سمع الغیب و مقدم الغیب و مراتب الغیب که در اوایل ظهور بصورت زنگی سیاه بنظر می آید و بتدریج نورانی میگردد و ظهور حالات دیگر و تبدیل صفات ، نقل شده است (بگفته گرد آورنده رساله) . و بالاخره از مطالب مربوط به طبقات هفتگانه قلب : غیب الجن ، غیب النفس ، غیب السرة ، غیب الروح (...) و غیب الغیوب و تعریف آنها باختصار سخن رفته است . و مطلب اخیر را جمع آورنده طوری نقل کرده که معلوم نمیگردد که از رسائل امیر است یا خود او یا دیگری . رساله با همین مطلب پایان می یابد و تسمیه آن به نوریه با توجه به مطالبی است که در قسمت دوم آن آمده است .

۲۴

رساله فقریه

رساله ایست بسیار کوتاه در سه ورق (ل) . مؤلف در این رساله درباره اولیا و احوال و اوصاف آنها و مدعیان ولایت بحث میکند و اولیا را بعد از انبیاء خلاصه اهل عالم «معرفی میکند و میگوید: طالب

صادق ملك شرف‌الدين خضرشاه که از زمره کسانى است که به مدعیان ولایت دل نبسته و از پیروان اولیاء صادق است «ازین ضعیف التماس وصیتى کرد که متضمن آداب و سیر اهل کمال بود و متبرک بذکر نسبت خرقه شریفه ارباب کشف و احوال ... وصیت کرده شد آن عزیز را بتقوی که آن شرف دنیا و آخرتست و ...» سپس صفات حمیده را که سالکان صادق باید در خود جمع سازند شرح میدهد و سرانجام نسبت خرقه خود را چنین نقل میکند : «این ضعیف را بعضی از آثار و ثمرات آن (اوصاف اهل کمال) در صحبت شیخ خود شیخی و سیدی و سندی قدوه الواصلین حجة العارفين سلطان المحققين برهان الموحدين سرالله فی الارضین ابوالمعالی شرف‌الحق والدين محمودین عبدالله المزدقانی... مشاهده کرده است و اخذ طریقت از آن حضرت کرده ، و او از صحبت ... احمدبن محمد البیابانکی المعروف بعلاء الدولة السمنانی ، و او از ... عبدالرحمن اسفرانی (م ۳ : اسفرانی) ، و او از شیخ کوربانی (م ۳ : کورقانی . ظ : جوزقانی = جوزقانی) و او از ... احمدبن عمر الخیوقی المعروف بشیخ نجم‌الدین کبری ، و او از شیخ عمار یا سر بدلیسی ، و او از شیخ ابو نجیب سهروردی ، و او از شیخ احمد غزالی ، و او از شیخ ابوبکر نساج ، و او از شیخ ابوالقاسم کرکانی ، و او از شیخ ابوعثمان مغربی ، و او از شیخ ابوعلی کاتب و او از شیخ ابوعلی رودباری ، و او از ... جنید بغدادی ، و از خال خود و سری سقطی (در م ۳ بعد از ابوبکر نساج بترتیب ابوعلی رودباری جنید ، ابوالقاسم کورکاتی ، ابو عثمان مغربی ، سری سقطی آمده) ، و او از معروف کرخی ، و او از داود طائی ، و او از حبیب عجمی ، و

اواز شیخ حسن بصری ، و اواز امام ابرار و سید اخیار و حبیب جنوب جبار امیر المؤمنین علی ... ، و اواز حضرت سید المرسلین...» و خود را صراحتاً از اولیا می‌شمارد . این رساله در م ۲ موجود نیست و سلسله مشایخ آن ناقص است (نک ، مبحث مربوط به رساله داودیه) . ولی در روضات الجنان (ج ۲ ص ۹۷) یکی از دو طریق نسبت خرقة نجم کبری به پیامبر بترتیبی است که در این رساله آمده .

۲۵

تلقی‌نیه

رساله ایست مختصر در م ۳ و در یازده صفحه ، که بموجب «التماس یکی از خالص اخوان» در بیان آداب مبتدی و طالبان حضرت صمدیت و کیفیت وصول .. «نوشته شده و مقدمه آن حاوی مطالبی است درباره تزکیه نفس و تصفیه قلب و تجلیه روح و شرح و تفسیر کلمه مرید و توبه و تبدیل حرکات (افعال) . و آنگاه موضوع رساله که عبارتست از همان تبدیل حرکات آغاز می‌شود و آن مبتنی بر سه اصل معرفی می‌گردد :

۱- تشبیه (تشبه) در ظاهر و باطن به پیامبر و صحابه و صلحا و وسائل تهذیب نفس از جمله مقید ساختن نفس بصحبت شیخی عارف و آداب ذکر و تفصیل ذکر خفی بر جهر و تشبیه در لباس و طعام و رفتار و مسکن و جز آن (تزکیه نفس) .

۲- تثبیت یعنی ثبات و سلوک در هر مقامی از مقامات و ریاضت

نفس و مجاهده (تصفیه قلب) .

۳- تحقیق یعنی متسرب و مترصد واردات غیبی و الهامات ملکی بودن و جامه هستی را بجا رو ب فنا از خاک هستی پاک گردانیدن و خود را در میان ندیدن تا آنجا که سالک « هر چه گوید ازو گوید و هر چه بیند بدو بیند و هر چه شنود ازو شنود و او را در همه بیند و همه را ازو داند » (تجلیه روح) .

رساله با همین مطلب پایان می یابد و نام و نام نویسنده آن در متن مذکور نیست و ظاهراً تسمیه آن به تلقینیه از لحاظ مطالب آن یعنی تلقین آداب سلوک به مبتدی است که بهمین جهت مؤلف نیز در مقدمه آن کلمه تلقین را بکار برده است : « الحمد لله الذی یستفینی (ظ: یلقینی) دقایق العرفان بترجمان اللسان تلقینا و علمنی معرفة ... تعلیما ... » .
نک : نوریه .

رساله همدانیه

نوشته ایست در سه ورق و یک صفحه (ل) و در سه نسخه ای که از آن در اختیار بنده است عنوان « رساله همدانیه » (در م ۲ ، ل) و « همدانیه » (در م ۳) بچشم می خورد . ولی ظاهراً بعنوان رساله نوشته نشده بلکه یکی از مکاتیب میر سید علی است به یکی از علما و وعاظ که در ضمن با رعایت کامل جانب ادب و احترام به گفتار او در بالای منبر نکته گرفته و مثل سایر مکاتیبش به توضیح مسائل عرفانی نیز پرداخته

است . آغاز این نوشته چنین است : «شاه راہ شریعت محمدی و مسالک طریقت احمدی بر سالکان طریقت و روندگان میدان حقیقت بضیاء اشعۃ انوار حقائق علوم آن عزیز روشن باد و نسیم روایح انفاس حیات بخش او سبب احیاء مردہ دلان مقبرۃ جہالت باد بمنہ و کرمہ . اما بعد غرض از تحریر این عجالہ و تقریر این مقالہ آنک دی روز خدمت آن عزیز ساعتی تشریف حضور فرمودہ بود و در آن مجلس بجهت اسم ہمدان سخنی چند رفتہ ہرچند آن عزیز در تأمل خود مصیب می نماید اما از جہت معاندان جاہل ... جوابی چند نوشتہ خواہد شد .»

سپس از لحاظ معنی کلمۃ ہمدان را بسا توجیہاتی کہ خالی از اشکال نیست بررسی میکند و بعد از آن «جواب شیخ» را در مورد کلمۃ «ہمدان» از نظر «اصطلاح متصوفہ» «باشاراتی چند» می گوید و در اینجا ابتدا از صوفیان «دجال صفت رعنا» انتقاد می کند و بہ مراحل ترقی بشر تا آنجا کہ بتواند «ہمدان» گردد با توسل بہ آیات و احادیث و بیتی از نظامی (جہانرا بلندی و پستی توئی ہمہ نیستند ہرچہ هستی توئی) شرح می دہد . در این قسمت خوانندہ اعتقاد مؤلف را بہ مسالہ اتحاد و فنا فی اللہ بروشنی درمی یابد .

۲۷

رسالة بهرامشاهیه (۳ م)

(که شاه بهرام بدخشانی ازیشان نصیحتی استدعا کرده بود جهت او نوشته‌اند).

یا

مخطوبات (۳ م)

یا

مکتوب حضرت میر قدس سره بجانب شیخ محمد شاه بن

سلطان خان (ل)

مکتوبی است در یازده صفحه (ل) به امیری که با همین عناوین در سه مجموعه‌ای که من در دست دارم آمده و علت تسمیه آن به مخطوبات ظاهراً اینست که حاوی اندرزهای زیاد به مخاطب است و در آن مخاطب حدود شانزده بار با عنوان «ای عزیز» یاد شده . نویسنده ابتدا منازل ششگانه سفر انسانرا : «صلب پدر ، رحم مادر، دنیا، لحد، عرصات، بهشت یا دوزخ» برمی شمارد سپس دو اصل: «التعظیم لامرالله والشفقة علی خلق الله» را که موجب سعادت اخروی است یاد میکند و بعد آیات سوره فاتحه را با توجیهاات عرفانی - چنانکه در ذخیره الملوك آمده - تفسیر میکند و بالاخره آن امیر را با سخنان آمیخته به وعد و وعید اندرز می‌دهد و بشفقت درباره مردم میخواند .

۲۸

رساله عقبات که جهت پادشاه کشمیر نوشته‌اند (۲۴)

یا

رساله قدوسییه

رساله‌ایست در شش ورق (م ۳ این رساله را ندارد). موضوع آن: حقیقت ایمان، عدم اعتبار آداب صوری شریعت (چنانکه با ارادت و اخلاص و ایمان حقیقی قرین نباشد)، اصول جمیع صفات و اخلاق ذمیمه: بخل، کبر، ظلم، ریا که در حقیقت حجاب سالکان و بمنزله چهار عقبه راه حق است. در صفحه دوم آن آمده: «خواستم تذکره‌ای مخلصانه بنویسم بموجب حق صحبت خالی از شائبه ریا و مدهنت، اهم امور عبادت دیدم که وسیلت بنده است بحق و سر همه عبادات ایمانست که بی نور ایمان هیچ عبادت مفید نبود». بعد از يك صفحه دیگر مطالب و عباراتی که در ذخیره الملوك (ورق ۱۳ تا ۱۷) درباره حقیقت ایمانی آمده با اندک تفاوت نقل میکند. بالاخره درباره اصل و کیفیت عقبات چهار گانه مذکور با استناد به آیات و احادیث و استشهاد به اشعار توضیحاتی میدهد و رساله را پایان می‌آورد. این رساله بنوشته فهرست کتابهای چاپی در شیراز و تهران در ضمیمه تذکره شیخ محمد کججی چاپ شده است.

۳۹

وجودیه

نوشته‌ای است در دو ورق در م ۳ و کاملاً نظیر يك مکتوب در تفسیر يك مطلب و نکته عرفانی. نوشته با خطاب « ای عزیز » آغاز میگردد و درباره: وجود مطلق، و ظهور آن بصورت مجرد و مقید، و اطلاق احدیت و جبروت و ملکوت بر آن باعتبار تجرید از صفات یا منسوب ساختن آن بهمه یا قسمتی از صفات، صفات جلال و جمال، مقام فرق و کثرت و مقام جمع ذات، حضرات کلی پنجگانه، اسما و صفات، تنزلات و ظهور عوالم فراخور هر يك از آنها برای آنکه وجود «خود را بخود نماید»، مظهریت انسان کامل، در آن بحث شده است. وجه تسمیه این رساله به «وجودیه» معلوم است ولی در متن به نام و نام نویسنده آن اشاره نشده است.

۳۰

مکتوبات

درباره سه مکتوب از امیر که از رسالات او بشمار آمده (همدانیه موجهلکا، مخطوبات) پیش از این بحث شد. در سه مجموعه‌ای که در اختیار من است علاوه بر آن سه مکتوب، مجموعاً بیست و هشت مکتوب کوتاه و بلند دیگر (چهار صفحه‌ای تا چندسطری) موجود است که در هیچ يك از متن آنها بنام مخاطب تصریح نشده و فقط از فحوای

کلام و کیفیت خطاب معلوم می‌گردد که مخاطب‌های او، که بعد از دعا یا اظهار این که پیوسته دعا گوی آنهاست غالباً با عنوان «ای عزیز» مورد خطاب واقع شده‌اند، عده‌ای از امرا و گروهی نیز از مریدان و خواص یاران او هستند. بجز سه مکتوب (یکی در چهار صفحه و دو تای دیگر تقریباً در نیم صفحه) باقی مکاتیب او همه بفارسی است. و تقریباً همه آنها حاوی پند و اندرز و ارشاد و مستند به احادیث و اخبار و مستشهد به آیات و اشعار و در مواردی مشتمل بر نکات عرفانی و اخلاقی است بعلاوه در نامه‌هایی هم که برای امرا نوشته بدون کوچکترین مجامله بلکه می‌توان گفت آمرانه آنها را با استناد به آیات مشتمل بر وعد و وعید بسوی عدل و داد و شفقت بر مردم و خدانشناسی می‌خواند و از اجحاف مأموران حکومتی بر مردم بر حذر میدارد. در مجموعه ل و م ۳ مخاطب بعضی از نامه‌ها مشخص شده ولی نامه‌ای که در هر دو موجود و مخاطب آن مذکور است عنوانش در هر نسخه علی‌حده است مثلاً عنوان مکتوب شماره ۷ ل «از پکلی به سلطان غیاث‌الدین» و عنوان همان مکتوب در مجموعه م ۳ (مکتوب ۵) «از کبر (به) سلطان طغان شاه» است. و تنها دو مکتوب در دو مجموعه دارای عنوان واحد می‌باشد:

۱- مکتوب ۱۱ ل که همان مکتوب ۹ م ۳ است در هر دو مجموعه مخاطبش مولانا نورالدین جعفر (از مریدان امیر و مؤلف خلاصه المناقب) است.

۲- مکتوب ۱۳ ل که در م ۳ مکتوب شماره ۱۱ است در هر دو مجموعه با عنوان «بمیرزاده میرکا (م ۳ : بمیرزادگان)» مضبوط است.

این عنوانها بالای بعضی از مکتوبها در دو مجموعه مزبور دیده می‌شود: ازپکلی بکشمیر بحضرت سلطان قطب الدین (ل: مکتوب شماره ۲)، ازپکلی بکشمیر بمولانا محمد خوارزمی (ل: ۳)، ازپکلی به سلطان غیاث‌الدین (ل: ۷. م ۳: ۴)، از کبر بسطان طغان شاه (ل: ۸)، ازپکلی بسطان علاء‌الدین (ل: ۹. م ۳، ۶)، مولانا جعفر (م ۳: ۳)، از کبر (به) طغان شاه (م ۳: ۵).

علاوه بر مکتوباتی که در سه نسخه مذکور آمده دکتر محمد ریاض پاکستانی در شماره ۱ سال ۲۲ مجله دانشکده ادبیات تهران از نوزده مکتوب دیگر منسوب به امیر یاد کرده که سالها پیش بزبان اردو ترجمه شده و ایشان دوازده تا (از شماره ۸ تا ۱۹) از آنها را از آخر دو نسخه خطی رساله مستورات (منقبه الجواهر) حیدر بدخشی، یکی متعلق به کتابخانه ملی فرهنگ تهران و دیگری متعلق به کتابخانه خانقاه احمدی (مجموعه شماره ۲ و ۲۲۴) که عکس هر دو در کتابخانه مرکزی تهران (بترتیب بشماره‌های ۱۸۹۱ و ۱۹۰۱) مضبوط است، در مجله یاد شده چاپ کرده. مکتوبات دوازده گانه مزبور بجز مکتوب چهاردهم همه مصدر به «ای برادر» بعلاوه در متن آنها نیز خطابها غالباً «ای برادر» است که در هیچیک از آثار امیر که عکسهایشان در اختیار من است لااقل در یک مورد نیز بچشم نمی‌خورد بعلاوه در سبک نگارش نیز میان این نامه‌ها و مکتوبات امیر تا حدودی اختلاف موجود است و اگرچه گاهگاهی از مطالبی که در آثار امیر آمده اثری در آنها دیده می‌شود، با این حال من در صحت انتساب آنها به امیر یقین کامل ندارم. این مکتوبات اخیر نیز خطاب به اشخاص معین نیست و محتوای

همه آنها مطالب عرفانی و دینی و اخلاقی و احیاءاً کلامی است که برای استفاده مریدان و دیگران نوشته شده . و يك نکته قابل توجه در آنها اینست که در مکتوب نوزدهم آمده : «وعین القضاة همدانی علیه الرحمة در زبده خود پیرامون خلق عالم و غایت آن بحثی دارد» .

مکتوبات امیرنوشته مؤلفین کتب چاپی و فهرست کتابهای چاپی فارسی ، در امر تهیه چاپ شده است .

۳۱

چهل اسرار

یا

غزلیات

در پایان مجموعه م ۲ نه غزل و يك مطلع از امیر نوشته شده و بعد از آن چنین نقل شده : «... این غزلیات را حضرت علی ثانی امیر سید علی همدانی قدس الله ... در يك شب فرموده اند و چون این مطلع را گفته اند بانگ ... بامداد داده اند ترك شعر کرده اند و دیگر بسر آن نرفته ...» . و بعد از آن دو رباعی نیز ثبت شده که اولی رباعی معروف خواجوی کرمانی در مدح علاءالدوله سمنانی است .

سیده اشرف بخاری نیز چهل و يك غزل منسوب به امیر را بانضمام نه رباعی^۱ منسوب به او در سال ۱۳۴۷ شمسی تحت عنوان

۱- یکی از آن نه رباعی يك قطعه دو بيتی است .

چهل اسرار یا غزلیات میر سید علی همدانی چاپ کرده که نه غزل مجموعه م ۲ را نیز شاملست و چنانکه در مقدمه آن نوشته اولین بار نیاز علی خان مجموعه اشعار امیر را تحت عنوان چهل اسرار در ۱۳۰۳ هجری در امر تسر چاپ کرده و همان چاپ بار دیگر در ۱۳۳۳ هجری چاپ شده است .

سیده اشرف وجه تسمیه چهل و یک غزل امیر را به چهل اسرار در مقدمه چاپ خود بصورت ملخص از مستورات بسا منقبة الجواهر حیدر بدخشی چنین نقل کرده است :

«روزی آنجناب در خانقاه بودند و جماعت کثیر آمدند و هر یک گفت یا بزرگوار بدرخانه این فقیر سئوالیست که برای دعوت طعام بفرمائید . سید بهر کس اجابت فرمود ، وقت نماز مغرب رسید چند کس دیگر آمدند و سایل شدند سید نماز عشا ادا کرده ، در حجره مبارک خود رفته و دو گانه نماز شکرانه گزارد و بیرون آمده از خادم پرسید که چند کس سایل آنروز آمده و دعوت کرده بودند؟ خادم گفت سی کس از مجبان اغنیا آمدند و یازده نفر از فقرا .

آنجناب سیادت چهار کس از رفیقان خود را بسا خود گرفت و در خانه هر یک برای طعام خوردن رسید و در هر جای یک غزل تصنیف فرمود چون صبح روشن شد مردم سخن کردند که امروز سید در خانه من مهمان بود و بعد از طعام این غزل بیان فرمود رفته رفته تمام چهل یا چهل و یک کس جمع شدند و این ابیات را آوردند . نظیر این داستان را جعفر بدخشی درباره مولانا نیز نقل کرده است .

این ۴۱ غزل و ۹ رباعی را از لحاظ شعری می توان در جزو

اشعار متوسط بشمار آورد. محتوای غزلیات معانی عرفانی و اظهار اشتیاق بوصول محبوب ازلی، غم عشق، وحدت وجود، تجلی شاهد ازلی در عالم خلق، لزوم و ضرورت پیروی از پیر مرشد، وصف باده معنوی، کشتن نفس، وصف سلوک، توصیف مقام عارفان و نظایر این معانی است که تأثیر اشعار سنائی و مولوی نیز در آنها محسوس است و بیک فقره از تأثیر سراینده از هر یک آنها آقای دکتر ریاض (در مقدمه چهل اسرار) اشاره کرده‌اند مطلع غزل ۲۲ نیز بطوریکه ایشان و مصحح محترم متذکر شده‌اند از مولوی:

(از کنار خویش می‌یابم دمام بوی یار

زان همی گیرم بهردم خویشتن را در کنار)

با تفحص بیشتر می‌توان شواهد دیگری نیز برای اثبات این مدعا پیدا کرد. تخلص سراینده در سی غزل «علائی» و یازده غزل «علی» است و شاید منشاء داستان دعوت «سی کس از محبان اغنیا و یازده نفر از فقرا» از امیر که در مستورات آمده همین نکته باشد و اگر اختصاص سی غزل به محبان اغنیا در آن داستان قابل توجیه باشد اختصاص یازده غزل به فقرا بطور قطع معلوم است زیرا شاه اولیا ملجا فقرا بود و در زی ایشان می‌زیست. تخلص او به‌علائی بمناسبت نام حالش سید علاءالدین یا وابستگی به مکتب و مشرب علاء الدوله سمنانی یا هر دو است.

اما در رباعیات، که هفت تا از آنها از تذکره‌ها و یکی از بالای منبر مسجد شاه همدان در کشمیر و یکی از مجالس العشاق نقل شده، نکته قابل ذکر آنست که محبت و ارادت قاطع خود را در دو رباعی

نسبت به حضرت علی و در يك رباعی دیگر نسبت به آن حضرت و آل
بتول بطور صریح بیان کرده است :

گر مهر علی و آل بتولت نبود

امید شفاعت ز رسولت نبود

گر طاعت حق جمله بر آری تو

(مصراع از نظر وزن ناقص است)

بی مهر علی هیچ قبولت نبود

شهرت امیر بیشتر با آثار منشور و رسالات عرفانی اوست و بشاعری
معروف نبوده و با آنکه در آثار خود باقتضای مطالب ، ابیات و اشعار
زیاد فارسی و عربی ، اندکی از چهل اسرار و بیشتر از دیگران ، آورده
است در هیچ يك از آنها دم از شاعری نزده است .

جعفر بدخشی قسمتی از غزلیات امیر را در خلاصه المناقب
آورده و يك غزل او را بمطلع « از کنار خویش می یابم دمام بوی
یار ... » بخواش میرکا شرح کرده است .

۳۲

انسانیه

رساله ایست در هفت ورق و در م ۳ موجود است و از امیر
سید علی همدانی نیست بلکه ظاهراً از یکی از مریدان خواجه اسحاق
ختلانی است که برای امیر مقام والائی در عالم عرفان و ولایت قائل
بوده و باین نکته در پایان رساله صریحاً اشاره کرده است .

رسالة منهاج العارفين

رسالة کوتاهی است متضمن يك مقدمه کوتاه و صد و چند اندرز و بدون تردید می‌توان آنرا جزو پند نامه‌ها محسوب داشت . سبک نگارش مقدمه آن نظیر مقدمه سایر آثار امیر است جز آنکه نام مؤلف در آن مذکور نیست . در مقدمه آن آمده : «بدان ای عزیز ! ... که این چند سخن از کلام اهل حکمت و معرفت جمع آورده شد» و چنانکه مؤلف گفته تعدادی از پندها جنبه حکمی و تعدادی نیز جنبه عرفانی دارد . ذیلاً چند تا از آنها از اول رساله نقل میگردد :

زنهار از حق غافل مباش .

از همه نومیدشو ، تا امیدتو بر آید .

آزار کس مخواه ، تا امان یابی .

از جهت دنیا اندوهگین مباش ، تا پریشان نگردی .

از همه جدا شو ، تا بحق برسی .

اگر در بند چیز کسانی ، خود را بنده ایشان دان .

بقیه پندها نیز بهمین سبک است .

این رساله را آقای حسام الدین راشدی در تذکره شعرای

کشمیر (بخش دوم ص ۷ - ۹۱۵) عیناً بدون اظهار نظر درباره آن چاپ

کرده است . و آنچه نوشته شد مستند بهمین چاپ است .

رساله‌های عربی

۳۴

اسرار النقطه

رساله‌ایست در ۲۹ صفحه (م ۲) . مؤلف در آغاز آن میگوید چون معرفت اسرار حروف و حقایق اسرار نقطه یکی از مبانی اسرار علم توحید است خواستم واردات سری خود را درباره اسرار و خصایص و بروز آن بصورت اعیان حروف بزبان ذوق و اشاره ، نه بروش استدلالی علماء مترسم ، بنویسم و تصاریف آنها را نیز که مشیر به شئون تجلیات الهیه است شرح دهم . و در این میان درک اسرار را وابسته بعنایت و توفیق و هدایت و تعریف خدا می‌شمارد و عقل و استدلال را از درک آن عاجز می‌داند. سپس میگوید نقطه در عالم رقم و مراتب حروف و کلمات بمنزله سرّ هویت غیب مطلق و نسبت تعین اول در مراتب اعیان موجود است و همچنانکه تعین اول بدون تحقق متعین امر اعتباری است نسبت نقطه با حروف و کلمات نیز چنین است و ... و الف صورتی از اجتماع نقطه‌ها و متعین از نقطه است ... بعد درباره ظهور صورت حروف دیگر از نقطه و نقطه باء بسمله و حرکت دوری و امتدادی نقطه و کیفیت آنها مباحث دقیق آمیخته به مطالب عرفانی و ذوقی عنوان میکند و در ضمن باقتضای مقال متعرض معانی دیگر نیز می‌گردد .

بحث دربارهٔ حروف از مباحثی است که بوسیلهٔ غزالی وارد عالم تصوف شده و پیش ازو فلاسفه و اسماعیلیه مباحثی از آنرا عنوان کرده‌اند بعد از غزالی از مشهورترین کسانی که در مبحث مربوط به حروف وارد بحث شده ابن عربی و یکی از شاگردان او و صدرالدین قونوی خلیفهٔ او است در قرن هشتم مشایخ صوفیه این بحث را دنبال کرده‌اند و از جمله امیر نیز دو رسالهٔ اسرار النقطه و شرح اسماء الحسنی را در این زمینه نوشته است و بساین ترتیب راه برای ظهور فضل الله نعیمی استرآباد ناشر عقیدهٔ حروفیه در پایان قرن هشتم که معتقد به تأثیر و خواص و تأویل حروف بود، و محمود پسیخانی گیلانی مؤسس مذهب نقطویه که در مطلع قرن نهم (۸۰۰ هـ. ق) عقیدهٔ خود را ظاهر ساخت و مبداء آفرینش و همهٔ اشیا را خاڪ دانست و آنرا نقطه خواند، هموار شد این رساله بنوشتۀ مؤلفین کتب چاپی بسال ۱۳۱۴ هـ. ق در هامش مبداء و معاد ملاصدرا چاپ شده است و بنوشته فهرست کتابهای چاپی فارسی نیز احمد خوشنویس عماد آنرا بفارسی ترجمه نموده و بسال ۱۳۳۷ شمسی در تهران بضمیمهٔ گنجینهٔ توحید چاپ شده است.

۳۵

رساله در باب علماء دین

رساله ایست در هفت صفحه در م ۲ امیر نام خود را در مقدمهٔ آن بسبک آثار دیگرش ذکر کرده و سپس دربارهٔ ذات و صفات خدا

و ایمان و تعریف آن وارد بحث شده است . و در این میان سه عبارت از آنها دلیل واضح است بر سنی بودن مؤلف :

۱- لایجوز الخروج علی الولاة و ان كانوا ظلمة .

۲- یجوز الصلاة خلف کل برّ و فاجر .

۳- واصحابه (اصحاب الرسول) افضل الخلق ، وافضلهم ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و علی جمیع المهاجرین والانصار . و ضمناً عقیده خود را درباره خلق قرآن بصراحت بیان کرده است : « وان القرآن کلام الله غیر المخلوق » - در حالی که در ذخیره قرآن را قدیم دانسته است (نک : ذخیره الملوك) . سپس علماء دین را به صنف تقسیم کرده :

۱- اصحاب حدیث که بظاهر حدیث متمسک هستند و همشان به سماع و تدبیر و تمیز اقسام حدیث از صحیح و حسن و مرسل و موقوف و غیره مصروف است .

۲- فقها که از اصحاب حدیث برتر هستند و بعد از تحصیل علم همت می‌گذارند به تعمق و بساریک اندیشی درباره حدود دین و استنباط احکام از کتاب و سنت و تمیز بین آیات از محکّمات و متشابهات و ناسخ و منسوخ و غیره .

۳- مشایخ صوفیه که از علوم دو صنف قبلی آگاهند ولی در تمام موارد با آنها موافق نیستند بلکه مواردی را که آن دو صنف در آن اتفاق نظر دارند می‌پذیرند و در موارد اختلاف به احوط و اتقی عمل میکنند . و اهل عزایم هستند و رخصت و تأویل را جایز نمی‌شمارند . بعلاوه طریقت آنها مبتنی است بر ریاضت نفس و تأدیب جوارح و

حفظ حدود ... و خروج از صفات نفسانی ... و مخصوص هستند به علوم شریفه و مقامات عالیہ در معاملات و شہود مکاشفات و تقلب در اطوار مقامات مثل یقظہ ... و محاسبہ ... و فتوت ... و فقر ... و فراست ... و الہام و سکینہ و طمأنینہ ... و وجد و دہش و ہیمنان و ذوق و لحظ و وقت و سر و غیبت و تمکین و توحید و جز آنها .

و از طرز بیان او بخوبی معلوم میگردد کہ مشایخ صوفیہ را از دو صنف دیگر برتر می شمارد . و سرانجام با حمد و ثنا و دعا رسالہ را بی پایان می آورد و پیدا است کہ نام این رسالہ را از آن جهت «در باب علماء دین» نوشته اند کہ علماء دین در آن بسہ صنف تقسیم شدہ است .

۳۶

رسالۃ صفة الفقرا

رسالہ ایست در سه صفحہ و در شرح فقر ، و فضیلت فقرا با استناد بہ قرآن کریم ، کہ تنها در مجموعہ م ۲ موجود است و در آن نویسنده از خود یا دیگری نام نبرده است . این نوشته چنین آغاز شدہ : الحمد لله والصلاة على عباده الذين اصطفى والسلام على اخوان الصفا اما بعد ...» و مطالب مذکور بعد از این آمده . عبارت اخوان الصفا مشعر باین معنی است کہ این نوشته از نوع مکاتیب است ولی نہ خطاب بہ يك شخص معین .

۳۷

اربعین امیریه

رساله ایست در پنج صفحه بعربی حاوی چهل حدیث با سلسله روایت واحد که آنها را امیر از «سلطان المحققین قدوة المحدثین وارث علوم الانبیاء والمرسلین نجم الحق والذین ابوالمیا من محمد بن احمد (ظ : محمد) الاذکانی» روایت کرده و او از دیگران که همه یاغالبشان از مشایخ صوفیه هستند تا مالک بن انس. و در مقدمه به نام گرد آورنده آن (سید علی الحسینی الهمدانی) تصریح شده است. ظاهراً این رساله نیز اربعینی است که راویان احادیث آن مشایخ صوفیه نیز هستند. نك : چهل حدیث جواهر عقود ایمان .

۳۸

ذکریه عربیه

رساله ایست در شش ورق در ۳ م در سه فصل :

الفصل الاول : فی فضائل الذکر و فضل الخفی علی الجهر .

الفصل الثانی : فی کشف آفات الغفلة و مجاهدة السالك فی بدياة الذکر .

الفصل الثالث : فی حقایق الذکر و خواصه و اقسامه و درجاته .

در هر يك از فصول سه گانه درباره مطالب مربوط با استناد به آیات و احادیث و اشعار عربی نسبتاً زیاد بحث شده و بعضی از مطالبی

کہ در اورادِ فارسی و عربی و ذکرِ فارسی آمدہ در این رسالہ نیز
بچشم می خورد۔ نام مؤلف در مقدمہ و متن مذکور نیست و سبک نگارش
آن از آثار مسلم عربی امیر نسبتہ فصیح تر است . و بہر حال دلیل خاصی
بر صحت یا رد انتساب آن بہ امیر بنظر نرسید .

۳۹

رسالۃ انسان الکامل

رسالہ ایست در ہفت صفحہ (ل) . نویسنده آن صوفی و عارف
وحدت وجودی منکر حلول ، و شیعہ و محتملا آشنا بعلم حروف نیز
ہست و نوشته خود را چنین شروع می کند: «سبحان القدوس و بحمدہ
و الصلاة علی محمد و آلہ من بعدہ . اما بعد فقال النبی العربی الامی
انسا من الله و المؤمنون منی فالانسان نسخة منتخبة من ام الكتاب ...
و النسخة ورقة لها صفحات العنصر و الطبایع و فیہا سطور عصائب الصنائع
و البدائع و تلك فرقان الذات و سور الصفات و آیات السمات و کلمات ...
و حروف الاسرار و اعراب انوار و نقط الاسفار . و ہی اجزاء صغار
کلیاتہا فی مصحف جامع غفار یسمی بانسان کبار و هو المعروف بالروح
الاعظم الذی بساطنہ للعظمة متجلی و ظاہرہ العرش و الفرشی للكبریاء
الہی متحلی . شعر :

آن خرد بخشی کہ آدم خاک اوست

جملہ اشیا مصحف آیات اوست

ولیس هذا الوجود ذو العزین الاحدیة النقطة و ہی ذات العالمین

واینها اشار سیدالعاقلم العلم نقطة کثرها جهل الجاهلین» و بر مبنای عقیده وحدت وجود بحث خود را دربارهٔ تفرد ذات و کثرت تجلیات و صفات و اسما و افعال و آثار و توجیه و تفسیر لاهوت و جبروت و ملکوت با استناد به آیات و احادیث و اشعار فارسی دنبال میکند و در پایان در تعبیر از فرشتگان به اعمال به قول ابن سینا: «المنکر هو العمل السیء والنکیر هو العمل الصالح» استشهاد می کند .

از متن کتاب بجز این مطالب، اطلاعات دیگری دربارهٔ نویسنده آن بدست نمی آید . این رساله را در مجموعه های دیگر نیز از امیر دانسته اند .

۴۰

اورادیه (عربی)

رساله ایست در بیست و سه ورق (ل) ، در متن نام و نام نویسنده آن یاد نشده و مطالب مقدمه آن همان مطالبی است که در آغاز اورادیه فارسی امیر آمده ولی اظهار تواضع مؤلف در آغاز آن در آثار امیر سابقه ندارد . انگیزهٔ مؤلف در تألیف آن بوده که دیده گروهی از عالم نمایان اهل الله را بجهت اطاعت و عبادتشان سرزنش میکنند باین جهت با وجود کم مایگی مطابق فهم و درک خود (چنانکه خود گفته) این رساله را در سه باب جمع آورده است .

باب الاول : فی فضیلة الاوراد .

باب الثانی فی بیان احتیاج الطالب الیها .

باب الثالث فی توزیع الاوقات و فی وظائف الاوراد والاذکار .
 در باب اول با استناد بہ آیات و شأن نزول آنها و احادیث
 فضیلت اوراد و اذکار را شرح داده . در باب دوم دربارهٔ احتیاج سالک
 بہ اوراد ، و دشواری کار او در آغاز و علت احتیاج او بہ آنها و
 آداب مربوط بہ سلوک و استحباب ذکر خفی و آثار و نتایج آن و ذ.
 با توسل بہ احادیث و روایات و احیاناً آیات بحث کردہ است . مطلبی
 کہ یادآوری آن در اینجا بيمورد نیست آنست کہ در بحث از استحباب
 ذکر خفی میگوید کہ اخبار واردہ راجع بہ آنرا در رسالۂ ذکر بہ خود
 آورده و در رسالۂ ذکر بہ امیر (ورق ۸ و ۹ مجموعۂ م ۲) اخبار و
 احادیثی دربارهٔ استحباب ذکر خفی بعد از آیات مورد استناد نقل شدہ
 ولی ناگفته پیدا است کہ این نکته نمی تواند دلیل قاطع بر صحت انتساب
 این رسالہ بہ امیر باشد . در باب سوم نیز می گوید برای طالب آخرت
 خواندن ده ورد و دعا لازم است کہ ہفت تا از آنها متعلق است بہ
 اوقاتی از روز و سہ تا مخصوص است بہ اوقاتی از شب . سپس تک تک
 آن اوراد را با ذکر اوقاتشان می نویسد . در این باب دعاها و اوراد و
 مطالبی بچشم می خورد کہ در اورادیۂ فارسی نیز آمده است .

رسالہ المودۃ فی القربی

بنوشته آقای حکمت (مجلهٔ یغما سال چهارم «۱۳۳۰» ص ۳۳۹)
 این رسالہ ہ سال ۱۳۱۰ ہ . در بمبئی بطبع لیتوگرافی مغلوط چاپ شدہ

و رساله کوچکی است بعربی در ۵۳ صفحه که احادیث نبوی وارده در فضائل اهل بیت و آل پیغمبر (ص) در آن جمع گشته و بمناسبت آیه قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی (۴۲/۲۳ : الشوری) . «المودة فی القربی» نامیده شده و در چهار باب که از روی عدد با چهارده معصوم مساوی است تبویب یافته است^۱ . یکی از مآخذ شیخ سلیمان بن خواجه کلان‌الحسین قندوزی بلخی حنفی مذهب و نقشبندی مشرب (۱۲۲۰ - ۱۲۷۰ هـ . ق^۲) در ینابیع الموده همین رساله علی بن شهاب است . قندوزی در مقدمه ینابیع الموده آنجا که مآخذ و نام مؤلفان مآخذ کتاب خود را یاد می‌کند می‌نویسد : «و منهم من جمعها و کتب فیها کتابا مفردا آخذا عن کتب المفسرین و المحدثین المتقدمین کصاحب جواهر العقیدین ... و صاحب مودة القربی و هو جامع الانساب الثلاثة میر سید علی بن شهاب الهمدانی قدس الله سره و وهب لنا برکاته و فتوحه ...^۳» . بخوبی از گفته قندوزی نیز معلوم می‌شود که مودة القربی حاوی احادیث وارده در فضائل اهل بیت است که علی بن شهاب آنها را از کتب محدثان سابق جمع آوری نموده است . نسخه چاپی یا خطی این رساله را بعد از تلاش فراوان پیدا نکردم .

- ۱- مطالب مذکور با تصرف اندک از مقاله آقای حکمت نقل شد .
- ۲- نک : مقدمه ینابیع الموده چاپ ۱۳۰۲ هـ . ق دارالسلطنه علیّه عثمانی .
- ۳- ینابیع الموده چاپ سابق الذکر ص ۴ .

۲۸

حل الفصوص

یا

شرح فصوص الحکم ابن عربی

در انتساب این رساله به علی بن شهاب تردیدی نیست و علاوه بر آنکه در مآخذ فراوان از آن بنام او یاد شده جعفر بدخشی نیز در سه چهار مورد در خلاصه المناقب از آن یاد کرده ، و چنانکه در شرح حال امیر گفتیم ظاهراً برای تعلیم مبسانی عرفانی به مریدان تألیف یافته است .

غیر از رسالات فوق‌الذکر جامی در نفحات و خواندمیر در حبیب‌السیر رساله «شرح اسماء الله» را از او دانسته‌اند ولی نسخه خطی یا چاپی آن مثل «المودة فی القربی» و «حل الفصوص» در هیچیک از کتابخانه‌ها بدست نیامد تا مورد بررسی قرار گیرد . از طرف دیگر بخشی از ذخیره الملوك یعنی قسمت فراست را بصورت رساله مستقل در آورده و بنامهای دیگر از قبیل علم‌القیافه و رساله در معرفت‌صورت و سیرت انسان نوشته‌اند که این مسأله منحصر بآن نیست بلکه دربارهٔ مکتوبات او نیز همین کار را کرده‌اند که نمونه آن پیش از این مذکور شد .